

مقدمه - خلاصه‌ای از تاریخ کلیسا

مقدمه: خلاصه‌ای از تاریخ کلیسا

کلیسای عیسی مسیح در روز پنطیکاست یعنی پنجاه روز پس از قیام و صعود مسیح به آسمان و بلافاصله بعد از حلول روح القدس بر یکصد و بیست هزار نفر از ایمان‌داران در شهر اورشلیم آغاز گشته و بنیان گذاشته شد. روز اول در حدود سه هزار نفر به آن پیوستند. (اعمال رسولان فصل دوم). روح القدس رسولان مسیح را با نیروی خارق‌العاده مجهز ساخته به اکناف جهان گسیل داشت تا پیام ملکوت آسمان را به گوش مردمان از هر قبیله و رنگ و نژاد و زبان برسانند و آنها را به توبه و ایمان به مسیح مصلوب و قیام کرده دعوت نمایند. کلیسای قرن اول با سادگی و خلوص ایمان، با قدرت معجزه‌آسای نام مسیح و با پر شدن از روح القدس و با عطایای او این رسالت را پیش برد. تمام کتاب‌های عهد جدید در همان قرن اول نوشته و تکمیل گردید و به کلیسا سپرده شد تا محتوای آن را به دقت مطالعه و الگوی کار و زندگی قرار دهند. پیام نجات‌بخش مسیح نه تنها به اروپا و افریقا بلکه به مشرق زمین یعنی ایران، بین‌النهرین، هندوستان و خاور دور هم رسید. طبق روایات کلیسای باستان، توما در پارتیا و فارس و هند، متی در حبشه، یعقوب کوچک در مصر، یهوذا در آشور و ایران و مرقس در اسکندریه انجیل را موعظه کرده و کلیساها تأسیس کردند. بدیهی است که از کتاب اعمال رسولان چنین برمی‌آید که پولس در آسیای صغیر (ترکیه) و اروپا انجیل مسیح را موعظه نمود و کلیساهای متعددی تأسیس کرده است.

کاتولیک، ارتودکس و پروتستان

آقای هاورد اف. واس در کتاب "مقدمه‌ای بر تاریخ کلیسا" می‌گوید: کلیسای کاتولیک روم و کلیسای شرقی ارتودکس به گونه‌ای که در پایان قرون وسطی وجود داشته و آن چنان که در قرن بیستم ظاهر می‌شوند، همانا محصول تکامل تاریخی می‌باشند. قصد ما در اینجا هرگز مخالفت با این کلیساها نبوده بلکه می‌خواهیم با نگاهی برگزیده و مطالعه مختصری از اعتقادات این کلیساها، خوانندگان عزیز را متوجه تعالیم راستین انجیل سازیم. مقام اسقف - با ظهور ایگناتیوس (یکی از پدران کلیسا، در حدود 110 میلادی) تأکید خاصی روی اطاعت از اسقفان نهاده شد. بدیهی است که در آن زمان منظور از اسقف همان سرپرست یا شبان یک کلیسا بود. ایگناتیوس در جای دیگر جماعت‌ها را نصیحت می‌کرد که از مشایخ و شماسان نیز اطاعت کنند. مقصود عمده او این بود که از شقاق و جدایی در کلیساها جلوگیری به عمل آید. اتحاد کلیساها - در پایان قرن دوم میلادی، آیرینوس روی اتحاد کلیساها تأکید می‌کرد. منظور او اتحاد روحانی بود نه اتحاد تشکیلاتی. او معتقد بود که مسیح رأس کلیسا بوده و ایمان مشترکی از طریق رهبران کلیسا که به ترتیب به خدمت خداوند گمارده شده‌اند، به مؤمنین رسیده است. آیرینوس هم چنین تعلیم می‌داد که مؤسس کلیسای روم پطرس و پولس بوده و آنها جانشینی انتخاب کرده‌اند. در طی چند دهه پس از آن در کلیساها مقام مشایخ و اسقف‌ها را کاملاً از هم جدا کرده و فرمانروایی اسقف‌ها بر چندین کلیسای یک شهر بزرگ مورد قبول عموم واقع شد.

که اسقف با نفوذ کارتاژ بود، (Cyprian) برتری و تسلط کلیسای روم - در اواسط قرن سوم میلادی سبیریان می‌گفت که کلیسای جهانی (که خارج از آن نجات نیست) توسط اسقفانی اداره می‌شود که جانشین رسولان می‌باشند. او معتقد بود که اقتدار رسالت، نخست به پطرس تقویض گردید. رفته رفته این عقیده نیز قوت گرفت که چون کلیسای روم را پطرس تأسیس نموده، آن کلیسا بر سایر کلیساها برتر دارد. به علاوه سبیریان به مقام کهنات رومیان زیاد اهمیت می‌داد. زمانی که در حدود سال 325 میلادی مسیحیت به رسمیت شناخته شد، اصولی که در کلیسای غرب مورد قبول واقع شده بودند عبارت بودند از: کهنات روحانیون، جانشینی رسولان، فرمانروایی اسقفان و ریاست اسقف روم بر سایر اسقفان. در سال 325 میلادی در شورای نیقیه به اسقف‌های اسکندریه، انطاکیه و روم در بخش‌های زیر نظرشان (از امپراطوری روم) اقتدار و سلطه عطا شد. در قرن پنجم اسقف روم ادعا می‌کرد که بر قلمروهای مزبور سمت ریاست دارد.

علت ادعای برتری روم چه بود؟

کلیسای روم ادعا می‌کرد که توسط پطرس (در واقع توسط پطرس و پولس) تأسیس گردید. به عقیده آنان - 1 پطرس رئیس رسولان بوده و کلیسا بر روی آن بنا شده و رسیدن مقام به طور تسلسلی از پطرس به اسقف‌های روم، طبعا مقام اسقف روم را بالاتر از سایر اسقفان قرار می‌داد.

اسقف روم در مغرب زمین بالاترین مقام را داشت، حال آن که اسقف‌های قسطنطنیه، انطاکیه و اسکندریه در 2- قلمروی کوچکتری با یکدیگر رقابت می‌کردند. پس از آن که انطاکیه و اسکندریه در قرن هفتم میلادی به تصرف مسلمین درآمدند، یگانه رقیبی که برای اسقف روم باقی مانده بود، اسقف قسطنطنیه بود.

پس از انتقال پایتخت امپراطوری روم از شهر روم غربی (ایتالیا) به قسطنطنیه (استانبول امروزی) در سال 330 میلادی، تدریجاً قدرت سیاسی مغرب زمین تنزل کرد. با حمله اقوام بربر و هرج و مرجی که به وجود آمد، اسقف روم نیرومندترین شخصیت آن منطقه گردید و کلیسا مسائل کشورداری را نیز به عهده گرفت.

در قسطنطنیه امپراطوری روم شرقی تا سال 1453 به حکومت خود ادامه داد. در آنجا اسقف (یا پاتریارخ) مقام خود را پایین‌تر از امپراطور می‌دانست. مواقعی که امپراطور روم شرقی حکومت خود را ضعیف می‌پنداشت به ناچار به سوی اسقف روم روی می‌آورد، نتیجه این کار آن بود که اسقف روم بر اسقف قسطنطنیه نیز تسلط پیدا می‌کرد. به علاوه کلیسای غرب یعنی روم مانند کلیسای روم شرقی (قسطنطنیه) گرفتار تفرقه‌ها و مجادلات تعلیم‌های روحانی نبود و روی عقیده خویش ثابت بود. بنابراین کلیسای روم از موضع بسیار نیرومندتری عمل کرده و نفوذ خود را بسط می‌داد. پدران کلیسا از قبل "اگوستین" و "ژروم" در پایه‌گذاری اعتقادات کلیسای روم سهم به‌سزایی داشتند. افراد دیگری که به‌طور ویژه در امر بسط نفوذ و مقام پاپ فعالیت کرده‌اند عبارتند از: "لئوی اول" در سال 440-461 اسقف روم بود. او بر افریقا نیز تسلط خویش را محرز گردانید. او در امور کلیسای "گال" یعنی فرانسه و "ایلیریوم" (یوگوسلاوی) دست اندازی نموده، تسلط خویش را بر این مناطق توسعه داد. در سال 452 با استفاده از نفوذ خود مانع ویرانگری آتیلا بر روم شد. اسقف لئو از طرف امپراطور "والنتینیان سوم" فرمانی دریافت کرد که مبنی بر این که اسقف‌های "گال" و ایالت‌های غربی اروپا باید زیر نظر پاپ روم قرار گیرند و فرمانداران آن مناطق بایستی در مواقع لزوم اسقف‌ها را مجبور سازند تا از فرمان پاپ به هنگام احضار اطاعت نمایند.

که از سال 492 تا 496 اسقف روم بود، اساس ادعای سرپرستی اخلاقی پاپ را بر (Geladius) "گلاسیوس" فرمانروایان سیاسی پایه‌گذاری کرد. هر چند او کلیسا و دولت را از هم جدا می‌دانست، ولی معتقد بود که کلیسا در مورد رفتار پادشاهان در مقابل خدا جوابگو است، لذا باید پادشاهان در امور روحانی تسلیم کلیساها شوند. با کاتولیک شدن فرمانروایان قدرتمند در اروپای غربی تدریجاً کلیسای کاتولیک نفوذ بیشتری پیدا کرد، به طوری که اکثریت مردم اروپا در قرون وسطی در کلیسای کاتولیک رومی متولد می‌شدند، تعمید می‌گرفتند، از دواج می‌کردند، زندگی خود را تحت فرمانروایی آن کلیسا به سر می‌بردند و توسط کلیسای کاتولیک هم دفن می‌شدند. طبیعی است وقتی چنین تشکیلاتی هیچ رقیبی نداشته باشد خود به خود از درون سست شده و نیروی حیاتی و مؤثر خود را از دست می‌دهد. بعداً به هنگام تسخیر مستعمرات در امریکای لاتین، فیلیپین و بخش‌هایی از افریقا به همان پایه و اساس تشکیلات مذهبی روم به آنجا نیز منتقل گردید. اهمیت مقدمات فوق در این است که برای مدت 1500 سال از تاریخ کلیسای مسیح، دنیای غرب تقریباً در همه جا کاتولیک رومی بود. در قرن یازدهم کلیسای روم شرقی راه مستقلی را پیش گرفته و به تشکیل کلیسای ارتودکس مبادرت نمودند. سپس در قرن شانزدهم نهضت پروتستان‌ت اتحاد کلیسای مغرب زمین را شکافته و اروپا را بین کاتولیک‌های رومی، کلیسای لوتری، تقسیم نمود. با این انفصال و جدایی (Reformed) کلیسای انگلیس (انگلیگان)، آناپتیست و کلیسای اصلاح شده زمینه برای ایجاد شاخه‌های دیگر مساعد گردید.

فصل 1- خلاصه‌ای از اعتقادات شاخه‌های مختلف مسیحیت

فصل اول: خلاصه‌ای از اعتقادات شاخه‌های مختلف مسیحیت

اکنون به شرح مختصری از اعتقادات شاخه‌های مختلف مسیحیت می‌پردازیم. لازم است که در این جا تأکید شود که این شاخه‌ها یا فرقه‌های مختلف مسیحیت در اساس متحدند. همه ایمان دارند که 66 جزوه کتاب مقدس الهام خداست، خدای واحد خود را در سه اقنوم یعنی پدر و پسر و روح‌القدس ظاهر فرموده و تثلیث اقدس جزء ارکان ایمان آنان می‌باشد. آنها معتقدند که عیسی مسیح پسر یگانه خدا، و اقنوم دوم از تثلیث از مریم باکره جسم گرفت و

به دنیا آمد و بالای صلیب کفاره گناهان بشر را داد، مرد و روز سوم قیام فرمود و بر دست راست خدای پدر نشست... اما اختلافاتی نیز با هم دارند که ضمن بیان اعتقاداتشان مشخص خواهد گردید

کلیسای کاتولیک

کلمه کاتولیک یعنی جامع و عالمگیر. می‌گویند که اولین بار "ایگناتیوس" (در حدود سال‌های 110-115 میلادی) از این کلمه استفاده نموده است. کلیسای کاتولیک الهامی بودن کتاب مقدس را قبول داشته و به کتاب‌های اضافی (آپوکریفا) نیز معتقد است. از جمله دیگر اعتقادات این کلیسا عبارتند از: تعمید آب که شرط عضویت در این کلیسا محسوب می‌شود. (اطفال و افراد بالغ را با ریختن آب روی سر یا غسل کامل در آب تعمید داده سپس آنها را با روغن مقدس مسح می‌کنند و با دست‌گذاری، ایمان‌داران را تأیید می‌کنند). معمولاً دست‌گذاری افراد را اسقف انجام می‌دهد اما کشیش نیز اجازه این کار را دارد. معمولاً به هنگام اجرای مراسم عشاء ربانی فقط نان را به اعضای عادی کلیسا می‌دهند. کلیسای کاتولیک معتقد است که جسم و خون مسیح عملاً در نان و پیاله عشاء ربانی حضور دارند. با اجرای مراسم توبه مخصوص (معمولاً توأم با ریاضت)، گناهان بعد از تعمید بخشوده می‌شود. از روغن مسح برای بیماران شدید، آسیب‌دیدگان و سالمندان استفاده می‌شود. آیین برانگیختن افراد به مقام شماسی، کشیشی و اسقفی به طرز خاصی اجرا می‌شود. ازدواج نیز یک آیین مقدس است که با هیچ قدرت بشری قابل لغو شدن نیست. بنابراین کسی نمی‌تواند بعد از طلاق مجدداً ازدواج نماید. اعضای کلیسا موظف هستند که در مراسم نماز مخصوص یکشنبه و سایر روزهای مقدس شرکت نموده، هم چنین روزهایی معین پرهیز و روزه داشته و اقلاً سالی یکبار گناهان خود را نزد کشیش اعتراف کرده، عشاء مقدس ربانی را در ایام عید پاک (عید قیام) بگیرند، برای تأمین هزینه زندگی شبانان از مال خود به کلیسا بدهند. اعضای کلیسا موظفند که مقررات مربوط به ازدواج کلیسای کاتولیک را رعایت نمایند

مادر خدا: این لقب در شورای افسس به تاریخ 431 میلادی به مریم مقدس مادر عیسی مسیح داده شد. هر چند قصد از به کار بردن این لقب، نشان دادن الوهیت مسیح و مبارزه با اسقف نستوریوس بود که نمی‌توانست قبول کند طفلی که از مریم متولد شد همان خدا باشد. متأسفانه به تدریج با به کار بردن این لقب برای مریم، این عقیده پیدا شد که مریم قابل پرستش است. هر چند بسیاری از کاتولیک‌های روشن فکر که با کلام خدا آشنایی دارند، پرستش مریم را نمی‌پذیرند ولی به طور کلی بسیاری کسانی که در این کلیسا به مریم و مقدسین دعا می‌کنند. بدیهی است که این امر با تعلیم خداوند ما عیسی مسیح که فرمود به نام او دعا کنیم مغایرت دارد. (انجیل یوحنا 14: 13 و 14 و نیز اعمال رسولان 4: 12 را ملاحظه کنید). منزه بودن مریم از گناه نیز عقیده دیگری است که در کلیسای کاتولیک مورد قبول واقع شده و مقصود این است که از همان لحظه‌ای که مادر مریم حامله شد، وی از آلودگی گناه ذاتی مصون مانده است

صعود مریم به آسمان: در تاریخ اول نوامبر 1950 پاپ پیوس دوازدهم این عقیده را جزء اعتقادات رسمی کلیسای کاتولیک روم اعلام نمود. طبق این نظریه پس از این که مریم مقدس زندگی جسمانی خود را به پایان رسانید با جسم و جان زنده به آسمان صعود نمود

تجرد طبقه روحانی: یکی دیگر از اعتقادات خاص کلیسای کاتولیک این است که کشیشان و اسقفان و راهبان اجازه ازدواج ندارند. تا تاریخ شورای نیقیه (سال 325 میلادی)، چنین نبود و مقامات روحانی اجازه داشتند که طبق رساله اول پولس به تیموتاؤس 3: 1-12 ازدواج نمایند. در کلیسای کاتولیک اگر کسی مجرد باشد و بخواهد به مقام کشیشی دست‌گذاری شود، باید تعهد کند که ازدواج نخواهد کرد و در پاکی زندگی خواهد نمود. ولی اگر شخص متأهلی بخواهد به عنوان کشیش دست‌گذاری شود، اشکالی ندارد. لیکن مقام بالاتر از کشیش حتماً باید مجرد باشد ناگفته نماند که اکنون در کلیسای کاتولیک بحث‌ها و تغییرات متعدد و مقداری هم نفاق و جدایی دیده می‌شود. پاپ ژان سیزدهم و شورای دوم واتیکان برنامه‌ها و خطمشی‌های تازه‌ای را وارد کلیسای کاتولیک نموده‌اند. از آن جمله آزادی مطالعه کتاب مقدس از طرف اعضای کلیسا. طبق نوشته آقای فرانک مید اکنون در امریکا بیش از سیصد هزار نفر از کلیسای کاتولیک تجربه تعمید و روح‌القدس را یافته و به زبان‌ها، ترجمه زبان‌ها، نبوت و شفا ایمان دارند. ولی نفاق در زمینه تجرد، جلوگیری از زاد و ولد، سقط جنین، قدرت اسقف‌ها و بعضی مسایل دیگر در میان آنها دیده می‌شود

کلیسای ارتودکس

کلیسای ارتودکس مبدأ خود را از مسیح و رسولان می‌داند. تا هزاره اول میلادی کلیسای شرقی، (روم شرقی) و کلیسای روم غربی (ایتالیا) دو شاخه از یک کلیسا محسوب می‌شدند. در سال 1054 این دو رسماً از یکدیگر جدا شده به تکفیر یکدیگر پرداختند. از آن زمان تاکنون کلیساهای ارتودکس با تشکیلات مختلفی که متناسب با فرهنگ‌های ملی هر کشوری می‌باشد به حیات خود ادامه دادند. از آن جمله می‌توان کلیساهای ارتودکس یونان، رومانی، روسیه، و ارتودکس سریانی را نام برد. کلیسای ارمنه نیز خود را ارتودکس می‌داند. هر چند از نظر عقیده درباره طبیعت مسیح قدری با این کلیسا و کلیسای کاتولیک فرق دارد. کلیسای ارتودکس اعتقادنامه‌های شوراهاى هفتگانه اول را می‌پذیرد و در مورد مراسم نمازهای مختلف مانند کلیسای کاتولیک است. جنبه بصری و استفاده از تمثال و تصویر و امثال آن در کلیسای ارتودکس بسیار قوی است. هر کدام از تصاویر، ظاهراً نمایانگر حقیقتی از خدا بوده و به مراسم عبادت رنگ و جلوه خاص می‌بخشد.

کلیسای ارتودکس دارای هفت آیین به قرار زیر است:
تعمید آب، مسح (تأیید)، عشاء مقدس ربانی، نماز توبه، مقامات مقدس (یا آیین دست‌گذاری مقامات کلیسا)، ازدواج، مسح مقدس. اطفال و افراد بالغ را با سه بار فرو بردن در آب غسل تعمید می‌دهند. بلافاصله پس از تعمید آب، ایمان‌دار را با روغن مقدس مسح می‌کنند. مسح مقدس برای بیماران است. اجرای عشاء مقدس ربانی قسمت اصلی مراسم روزهای یکشنبه و ایام مقدس بوده و همه کلیساهای ارتودکس می‌گویند که نان و شرابی که برای عشاء عقیده ندارند، لیکن (Purgatory) ربانی تقدیس شده، بدن و خون مسیح است. در کلیسای ارتودکس به وجود برزخ برای مردگان دعا می‌کنند و معتقدند که مردگان هم برای ایمان‌داران روی زمین دعا می‌کنند. آنها عقیده دارند که برای به شمار رفتن در زمره پاکان و نیکان، ایمان و عمل هر دو ضروری هستند.

Protestant پروتستانتیسم (نهضت پروتستانت)

پروتستانتها بخشی از مسیحیت تاریخی هستند که به منظور اصلاح کلیسا بر طبق کلام خدا، در قرن شانزدهم از زیر سلطه پاپ خارج شدند. نام پروتستانت یا پروتستان از آلمان آغاز گردید و با ابلاغ خواسته‌های اصلاحی مارتین لوتر و پیروانش در سال 1529 صورت رسمی پیدا کرد. مارتین لوتر و پیروانش می‌گفتند: «این کلام (کتاب مقدس) باید موعظه شود، و نه چیزهایی که با آن مغایرت دارند. این تنها حقیقت است، قانون مطمئنی است برای تمام تعالیم و رفتار مسیحی، که هرگز خطا نمی‌کند و ما را فریب نمی‌دهد». تاریخ کلیسا نشان می‌دهد که در تمام دوران‌ها اقلیتی بودند که می‌توان آنها را "بقیه وفادار" نامید که مانند "بقیه وفادار" در عهد عتیق فقط به خداوند و کلام حقیقت او متمسک بودند. وقتی با مسیحی شدن قسطنطین در اوایل قرن چهارم، قدرت دنیوی کلیسا زیاد شد، در واقع بسیاری از مقامات روحانی گرفتار امور دنیوی شدند، ولی این بقیه وفادار به شکل اقلیتی که کلیسای تشکیلاتی و ظاهری آنها را به حساب نمی‌آورد، به خداوند و کلام مقدس متمسک بوده و طالب اصلاح کلیسا بودند. سال‌ها قبل از ظهور مارتین لوتر بعضی از این ایمان‌داران جانشان را در راه حقیقت از دست دادند. وقتی مارتین لوتر پا به میدان مبارزه نهاد، زمینه آماده شده بود. خداوند از قلب او آغاز به کار کرد؛ زیرا مارتین لوتر طالب اطمینان نجات بود و با دعای بسیار و مطالعه کتاب مقدس به این نتیجه رسید که «عادل به ایمان زیست خواهد نمود» (رومیان 1: 17). او متوجه شد که برای نجات یافتن و نیک و عادل شمرده شدن فقط باید به فیض خداوند متکی بود و به عیسی مسیح و کفاره او بالای صلیب ایمان آورد زیرا خداوند مسیح با مرگش بالای صلیب کفاره کافی برای گناهان بشر فراهم نموده است.

هر چند کلمه پروتستانت به معنی اعتراض کننده می‌باشد، ولی در واقع مقصود آن نهضت این بود که شاهد و مبشر حقایق انجیل خداوند ما عیسی مسیح باشند. متأسفانه خود مارتین لوتر هم مانند هر انسان دیگر ضعف‌ها و اشتباهاتی داشت. فرقه‌های پروتستانت بسیار متنوع هستند، ما سعی می‌کنیم محض آگاهی خوانندگان عزیز مختصری در مورد تعالیم بعضی از این فرقه‌ها بنویسیم. به مرور زمان عده‌ای از این فرقه‌ها از حقایق اساسی انجیل دور شده و تعالیم لیبرال را وارد کلیسا کرده‌اند. این تعالیم در مورد الهامی بودن قسمت‌هایی از کلام خدا شك می‌نمایند و بنا به دل‌خواه بعضی جاها را الهام خدا و قسمت‌های دیگر را غیر الهام می‌پندارند. بدیهی است که لیبرال‌ها از حقیقت بسیار دور شده و از ایمان راستین منحرفند. خطر لیبرال‌ها برای کلیسای راستین مسیح خیلی بیشتر از خطر دشمنان خارجی کلیسا می‌باشد، زیرا لیبرال‌ها به طرز مودبانه وارد کلیسا شده و از داخل آن را خراب می‌کنند.

(Fundamentalism) جنبش بنیادگرایی پروتستانت

به منظور حفظ تعالیم راستین و مبارزه با مکتب لیبرالیسم در کلیسا، در سال 1919 شورای جهانی در شهر فیلادلفیا تشکیل و سازمانی به وجود آورد که از پیروانش می‌خواهد به اصول نه‌گانه زیر وفادار باشند:

- 1- الهام خدا بودن کتاب مقدس و مصونیت آن از خطا
 - 2- تثلیث
 - 3- الوهیت مسیح و تولد او از باکره
 - 4- خلقت آدم و سقوط او
 - 5- کفاره مسیح و مرگ او به جای ما
 - 6- قیام مسیح و صعود او به آسمان
 - 7- تولد تازه و خلقت نو ایمان‌داران
 - 8- بازگشت عیسی مسیح به جهان و قریب‌الوقوع بودن آن
 - 9- قیامت و تعیین و تقسیم مردم به دو دسته، رسیدن قسمتی از مردم به سعادت جاودانی و محکومیت دسته دیگر
- به پریشانی و نکبت جاودانی

کلیساهای انجیلی

برای آن دسته از مسیحیان به کار برده می‌شود که به "Evangelicals" در سال‌ها اخیر اصطلاح "کلیسای انجیلی" حقایق بنیادی فوق‌الذکر وفادار بوده و تأکید آنان بر بشارت انجیل و پیام نجات از گناه با ایمان و از راه فیض خدا و نه از طریق اعمال نیک می‌باشد. بنابراین اگر کلیسایی متمایل به تعلیم لیبرال باشد، کلیسای انجیلی نخواهد بود. با که تثلیث را قبول ندارند، "Jesus Only" یا "Oneness" در نظر گرفتن تعریف فوق همه کلیساهای پنطیکاستی از این قاعده مستثنی می‌باشند. بسیاری از کلیساهای دیگر نیز که به تعالیم بنیادی کتاب مقدس معتقدند و وفادارند، انجیلی محسوب می‌شوند.

کالوین و آرمینیوس (Calvinism and Arminianism)

یکی از نکات حساسی که لازم است در اینجا مطرح شود، فرق بین مکتب کالوین و مکتب آرمینیوس می‌باشد. کلیساهایی که به اصول بنیادی که قبلاً بیان کردیم معتقدند از نظر اعتقاد به مشیت الهی در مورد انتخاب و مسئله دخالت اراده انسان در امر نجات معمولاً پیرو یکی از این دو مکتب می‌باشند. بدیهی است که ممکن است بعضی‌ها نیز حد وسط را انتخاب کنند.

ژان کالون یا کالوین (1509-1564) یک دانشمند کتاب مقدس و فرانسوی‌الاصول بود که از دست کاتولیک‌ها به سوئیس پناهنده شد. مکتب فکری کالوین به دور "حاکمیت و اقتدار" می‌چرخد. حاکمیت خدا در عالم خلقت، حاکمیت مسیح در نجات، حاکمیت کتاب مقدس در ایمان و رفتار، حاکمیت وجدان فرد در تعبیر و تفسیر اراده و کلام خدا. مجموعه تعلیم وی را در پنج نکته خلاصه کرده‌اند: ناتوانی بشر، تقدیر بلاشرط و تعیین سرنوشت به (Final perseverance) طور غیر مشروط، کفاره محدود، فیض مقاومت ناپذیر، ثبات نهایی.

میلادی) یک دانشمند الاهیات مسیحی و (1560-1609) "Jacob Herman- Arminius" آرمینیوس

:هلندی‌الاصول بود. اصل مکتب او را می‌توان چنین خلاصه کرد

- 1- خدا مردم را براساس ایمانی که پیشاپیش می‌بیند، انتخاب یا ملامت می‌کند
 - 2- مسیح برای همه مردم و برای هر فردی جان داد، هر چند فقط ایمان‌داران نجات می‌یابند
 - 3- انسان به قدری تباه و فاسد شده که برای رسیدن به ایمان یا هر عمل نیک دیگر فیض الهی ضروری است
 - 4- انسان می‌تواند با این فیض مقاومت و مخالفت نماید
 - 5- ثابت ماندن همه کسانی که حقیقتاً تولد تازه یافته‌اند امری است که باید بیشتر مورد بررسی قرار گیرد
- باید متذکر شد که پیروان مکتب آرمینیوس سال‌های بعد در این اصول تغییراتی مهم به وجود آورده و گروهی پیرو شاخه خاصی از آن شده‌اند

اکنون کلیسای انجیلی و بنیادگرا را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد

- 1- دسته‌ای که از اصول مکتب کالوین پیروی می‌کنند
- 2- دسته‌ای که از اصول مکتب آرمینیوس متابعت می‌نمایند

کلیساهای متدیست و اکثر پنطیکاستی‌ها پیرو مکتب آرمینیوس می‌باشند. کلیساهای پرزبیتری و بابتیست اصول مکتب کالوین را تابعند.

(Lutheran Church) کلیسای لوتری

- ریشه‌های کلیسای لوتری به اصلاحات کلیسا توسط مارتین لوتر می‌رسد. مارتین لوتر که یک کشیش آلمانی بود بین سال‌های 1513 و 1530 کشفیات جدیدی کرد که موجب جدا شدن او و سایر پروتستان‌ها از کلیسای کاتولیک رومی گردید. لوتری‌ها گروهی از پروتستان‌ها بودند که قصد تجزیه‌طلبی و جدایی از کلیسا نداشتند. آنها می‌خواستند که کتاب مقدس را به عنوان یگانه مرجع زندگی کلیسا و ملاک ایمان و رفتار مسیحی قرار دهند. کلیسای لوتری هنوز هم بسیاری از سنت‌های کلیسای قدیم و قرون وسطی را حفظ کرده که از آن جمله آیین نماز کلیسایی است که بر حسب تعالیم پروتستان‌ت تغییراتی در آن به عمل آورده‌اند. داستان قیام مارتین لوتر به ضد کلیسای کاتولیک شهرت تاریخی دارد. به طور خلاصه عقاید مارتین لوتر از این قرار است
- 1- کلیسای کاتولیک و تشکیلات پاپ هیچ گونه نقش الهی در امور روحانی کلیسای خداوند ندارد. به عبارت دیگر - نیاید در امور روحانی نقش خدا را ایفا کنند
 - 2- مرجع نهایی برای وجدان اشخاص، کتاب مقدس می‌باشد نه کشیش یا کلیسا
 - 3- آموزش گناهان با تبه و بازگشت مستقیم از گناهان به سوی خدا، که به یاری روح‌القدس انجام می‌شود به دست می‌آید نه از راه کارهای نیک و اجرای مراسم کلیسایی. آمرزش گناه را نمی‌توان با خرید عفونامه‌هایی که کلیسای کاتولیک به معرض فروش گذاشته به دست آورد
 - 4- انسان از راه ایمان عادل و نیک شمرده می‌شود نه از راه اجرای مراسم کلیسایی
 - 5- ایمان، تسلیم شدن به دستورات کلیسا نبوده، بلکه اعتماد کامل قلبی به عیسی مسیح می‌باشد. اولین و آخرین فکر - سخن مارتین لوتر این بود: عادل به ایمان زیست خواهد نمود
 - 6- لوتر می‌گفت که وجدان افراد تنها در برابر خد مسئول است
 - 7- لوتر معتقد بود که کتاب مقدس کلام الهام شده و قدرتمند خدا بوده و روشن و کامل و راهنمای بشریت می‌باشد. - تعالیم لوتر بر این سه کلمه پایه‌گذاری شده است: خدا، وجدان و کتاب مقدس

اصلاحات کلیسایی که در آلمان به وقوع پیوست نتیجه‌اش اتحاد پروتستان‌ها نبود، بلکه ایجاد دو شاخه به نام "لوتریسم انجیلی به رهبری لوتر" و "ملائکتین" و "کلیسای اصلاح شده به رهبری ژان کالوین"، "اولریخ زوینگلی" و "جان ناکس". مرکز کلیسای لوتری آلمان و کشورهای اسکاندیناوی است و از آنجا به آمریکا رسیده است. کلیساهای لوتری نیز به شعبات مختلف تقسیم شده‌اند، ولی ظاهراً به اصول ایمان اولیه خود وفادار می‌باشند. دو آیین یعنی تعمید آب و عشاء ربانی در کلیسای لوتری نه تنها به عنوان علامت و یادگاری اجرا می‌شوند، بلکه به عنوان مجراهایی که خدا از آن طریق فیض آمرزنده و نیروبخش خود را به انسان عنایت می‌فرماید. بچه‌های کوچک را تعمید می‌دهند و معتقدند کسی که تعمید یافت عطای خلقت تازه (تولد تازه) را از روح‌القدس دریافت نموده است.

کلیسای متدیست

نهضت روحانی متدیست بین سال‌های 1738 و 1790 در میان کلیساهای انگلیس شروع شد. رهبران این نهضت جان و چارلز وسلی پسران یک کشیش انگلیسی بودند. در دوران خدمت این مردان خدا، روح‌القدس مستقیماً و با حرارت آسمانی وارد مراسم خشک و بی‌روح کلیساها شده و بسیاری را احیاء نمود. جان و چارلز وسلی به اتفاق جوان دیگری بنام جورج هویتفیلد دانشجوی دانشگاه آکسفورد انگلیس بودند که این نهضت را به صورت گروه کوچکی آغاز نمودند. این افراد اوقات معینی را به دعا و مطالعه کتاب مقدس اختصاص می‌دادند و در این امر نظم خاصی داشتند. آنها معتقد بودند که قبل از تقدیس افراد باید عادل شمرده شوند و پس از آن قدوسیت در زندگی ضروری است. دانشجویان دیگر دانشگاه، این جوانان غیور مسیحی را به باد مسخره گرفته و اسامی و القاب طعنه‌آمیز به آنان نسبت می‌دادند. اما وسلی‌ها با جرأت و شجاعت فوق‌العاده به سراغ مردم کوچه و بازار رفته و با موعظه انجیل و دعا آنان را به سوی خداوند هدایت می‌نمودند. متدیست‌های اولیه درباره اطمینان نجات، رشد و ترقی در زندگی روحانی و باطنی، امکان رسیدن به زندگی کامل مسیحی در همین دنیا و اجرای مراسم روحانی با وقار و سنگینی خاص تأکید داشتند. از نظر تعلیمی وسلی‌ها پیرو مکتب آرمینیوس بوده، به آزادی اراده انسان معتقد بودند. اما "هویتفیلد" از مکتب کالوین تبعیت می‌کرد.

تأثیر روحانی متدیست‌ها بسیار وسیع و عمیق بوده، و جواب‌گویی بسیاری از دردهای اجتماعی زمان خود گردید. در آن زمان کلیسای انگلیس به طبقه کارگر در شهرها چندان توجهی نداشت. اما متدیست‌ها نیازهای این طبقه را برآورده می‌کردند. مورخین گفته‌اند که نهضت روحانی متدیسم از بروز انقلاب خونین در کشور انگلیس جلوگیری کرد. از نتایج دیگر این جنبش روحانی، ایجاد مراکز درمانی، یتیم‌خانه، مؤسسات خیریه، اصلاح وضع زندانیان، لغو بردگی، و تنظیم قوانین مربوط به صنایع و روابط کارگر و کارفرما را می‌توان برشمرد. امروزه پیروان فرقه متدیست در آمریکا در حدود 13 میلیون و در نقاط دیگر جهان به 18 میلیون نفر می‌رسند. متأسفانه به مرور زمان آتش روح‌القدس در میان متدیست‌ها نیز رو به سردی و خاموشی نهاد و بسیاری از آنان سرد و بی‌روح شده و حتی بعضی از متدیست‌ها به سوی لیبرالیسم گرویده و ایمان اصلی را از دست داده‌اند مگر آنانی که با آغاز موج بیداری روحانی پنطیکاستی از سر نو با آتش روح‌القدس مشتعل شده باشند.

کلیسای باپتیست (Baptist Church)

مورخین مسیحی می‌گویند که کلیسای باپتیست نهضتی بود که در حدود سال 1610 میلادی که کشور انگلیس به وجود آمد. این گروه از مسیحیان می‌خواستند که پروتستان‌تیسیم و اصلاحات روحانی کلیسا را به نتیجه منطقی آن برسانند. پیروان این نهضت می‌گفتند که تنها کسانی واجد شرایط عضویت کلیسا می‌باشند که ایمان خود را اعتراف کنند. بنابراین کلیسا فقط از افرادی تشکیل می‌گردد که از سر نو مولود شده باشند. باپتیست‌های اصیل کاملاً روی کتاب مقدس تکیه نموده، به جنبش بشارتی معاصر کمک‌های شایانی کرده‌اند. آنان معیارهای عضویت کلیسا را بالا گرفته غالباً از اعضا می‌خواهند که دارای تجربه چشم‌گیری از دگرگونی روحانی داشته باشند و زندگی و عادت‌های پاک را دنبال کنند. در آمریکا کلیسای باپتیست بین سفیدپوستان جنوبی و هم چنین ساهپوستان قوی بوده و بزرگترین شاخه پروتستان آمریکا را تشکیل می‌دهند. اکثر باپتیست‌ها از نظر علم الهی پیرو مکتب کالوین هستند. کلیساهای باپتیست به شعبات مختلفی تقسیم شده‌اند. به طور کلی می‌توان باپتیست‌های بنیادگرا جزئی می‌باشند. اعتقادات مشترک اینها از این قرار است: کتاب مقدس الهام خدا بوده و به عنوان یگانه قانون زندگی قابل اعتماد است. خداوندی عیسی مسیح، آزادی ذاتی افراد در تقرب به خدا، نجات از طریق ایمان با فیض تماس روح‌القدس، اجرای دو آیین مقدس یعنی عشاء ربانی و تعمید ایمان‌داران با غسل در آب، استقلال کلیسای محلی، تشکیل کلیسا از گروهی از ایمان‌داران تولد تازه یافته که با اعتراف به ایمان تعمید گرفته باشند، تعمید اطفال غیر کتاب مقدسی بوده و نباید اجرا شود، کلیسا و دولت باید کاملاً از یکدیگر جدا باشند، بی‌فنا بودن روح انسان، یکی بودن منشأ انسان، قانون شاهانه خدا، لزوم نجات از گناه از طریق کفارۀ مسیح، و پیروزی نهایی ملکوت خدا این اعتقادات کلی هرگز به صورت يك اعتقادنامه رسمی که مورد استفاده همه کلیساهای باپتیست باشد تدوین نشده، ولی در دو بیانیه گنجانده شده‌اند. باپتیست‌ها بر آزادی فکر و بیان از منبر و اعضاء کلیسا تأکید داشته و یکی از دمکراتیک‌ترین گروه‌های مذهبی آمریکا می‌باشند. به منظور ایجاد مشارکت بین کلیساهای مختلف باپتیست، معمولاً شورای محلی و ایالتی تشکیل می‌دهند. ولی کلیساهای محلی در مورد قوانین و مقررات داخلی کاملاً مستقل عمل می‌کنند.

کلیساهای پرزبیتری (Presbyterian)

ریشه‌های کلیساهای پرزبیتری را باید در تعالیم پروتستانانت ژان کاولین (بین سال‌های 1534 و 1560 میلادی) جستجو کرد. کلمه پرزبیتری اصولاً يك کلمه یونانی است به معنی شیخ کلیسا، و به کلیساهایی اطلاق می‌شود که سیستم اداری آنها مشایخی است. این کلیسا روی مطالب ذیل تأکید خاصی می‌نهد

حاکمیت خدا روی جهان و زندگی انسان ها - 1

پاسخ انسان‌ها به اقتدار و اراده خدا توسط کلام خدا و روح‌القدس شناخته می‌شود - 2

کلیساهای پرزبیتری به شاخه‌های مختلفی تقسیم شده‌اند. بعضی از این شاخه‌ها بنیادگرا و معتقد به الهامی بودن کتاب مقدس بوده، و عده‌ای هم لیبرال و اصول اولیه نهضت دورافتاده‌اند. کلیساهای پرزبیتری به دو آیین یعنی تعمید آب (تعمید اطفال با به کار بردن چند قطره آب) و عشاء ربانی معتقدند. در ایران کلیساهای پرزبیتری بنام "کلیساهای انجیلی" شناخته شده‌اند.

کلیساهای پنطیکاستی (Pentecostal Churches)

عنوان پنطیکاست از کتاب اعمال رسولان فصل دوم گرفته شده و به کلیساهایی اطلاق می‌شود که به تجربه روحانی روز پنطیکاست معتقدند. این نهضت در اوایل قرن بیستم با ریخته شدن روح‌القدس بر عده‌ای از ایمان‌داران بنیادگرای پروتستان آغاز گردید. پنطیکاستی‌ها معتقدند که تعمید روح‌القدس همراه با تکلم زبان‌ها و ظهور سایر عطایای روح‌القدس بوده و عیسی مسیح امروز هم شفا می‌دهد. تجربه تعمید روح‌القدس و تکلم به زبان‌ها ابتدا به کلیساهای پروتستان محدود می‌شد، لیکن در سال‌های اخیر از مرز فرقه‌ها گذشته و به کلیساهای سنتی نیز وارد شده و عده قابل ملاحظه‌ای از کاتولیک‌ها و سایر فرقه‌های مسیحی این تجربه روحانی را یافته‌اند. اکنون به گروه‌هایی اطلاق می‌شود که تعمید روح‌القدس را همراه با عطای تکلم "Charismatic" کلمه "کاریزماتیک" به زبان‌ها یافته و برای پرستش خداوند و اشاعه انجیل به دور هم جمع می‌شوند. بسیاری از پنطیکاستی‌ها از زمینه متدیست یا بپتیست بوده و توجه خاصی به زندگی پاک و مقدس دارند. پنطیکاستی‌ها به گروه‌های مختلف تقسیم می‌شوند. اکثر آنان به این اصول ایمان دارند: تثلیث، گناه اصلی بشر، نجات از طریق کفاره خون مسیح، تولد مسیح از باکره و الوهیت او، الهامی بودن کتاب مقدس و خطانپذیر بودن آن، مظاهر و برکات روح‌القدس، تعمید با روح‌القدس و آتش، ظهور مسیح بیش از یک هزار سال مبارک، دادن پاداش و داوری آینده. در اکثر این گروه‌ها دو آیین مقدس اجرا می‌شود که عبارتند از تعمید آب (معمولاً با غسل در آب) و عشاء ربانی. بسیاری از پنطیکاستی‌ها قبل از عشاء ربانی پاهای یکدیگر را می‌شویند. دعا برای بیماران نیز قسمتی از برنامه این کلیساهای را تشکیل می‌دهد.

کلیسای جماعت خدا (Assemblies of God)

بعد از این که روح‌القدس در اوایل قرن حاضر در آمریکا ریخته شد، در سال 1914 عده بسیاری از واعظین پر از روح که مؤسسين نهضت پنطیکاستی بودند دور هم جمع شدند تا به منظور حفظ نهضت از افراط و تفریط‌های غیر کتاب مقدسی و نیز اشاعه پیام نجات بخش انجیل مسیح تا اقصا نقاط جهان با هم مشارکت کنند. این گروه کلیساهایی را تشکیل دادند که اکنون بنام کلیسای جماعت خدا نامیده می‌شوند، که می‌توان گفت بزرگترین گروه پنطیکاستی می‌باشند. جماعت خدا در آمریکا بیش از دو میلیون و در برزیل بیش از سیزده میلیون و در بسیاری از کشورهای امریکایی لاتین میلیون‌ها عضو دارد. به طور کلی کلیسای پنطیکاستی در سراسر عالم منتشر شده، و نیرومندترین نهضت روحانی پروتستان را تشکیل می‌دهند.

فصل 2- بدعت‌ها و فرقه‌های منحرف

فصل دوم: بدعت‌ها و فرقه‌های منحرف

آیین منحرف عبارت است از مکتبی از مسیحیت بنیاد یافته بر بنیان راستین و استوار کتاب مقدس به انحراف رفته و یا تعالیم و آموزه‌های مسیحیت تاریخی را رد کرده باشد. پولس رسول در مورد ظهور مسیحیان دروغین و انجیل کاذب هشدار داده و چنین می‌فرماید: «اگر کسی پیش شما بیاید و عیسای دیگری جز آن عیسایی را که ما به شما اعلام کردیم، اعلام کند آیا با خوشحالی او را قبول نمی‌کنید... زیرا این اشخاص رسولان دروغین و خادمین فریبکار هستند که خود را به شکل رسولان مسیح درمی‌آورند. این چیز عجیبی نیست شیطان هم خود را به صورت فرشته نور درمی‌آورد. پس اگر خادمین او خود را خدمت‌گزاران عدالت و نیکویی جلوه دهند جای تعجب نیست، در (عاقبت مطابق اعمالشان کیفر خواهند یافت)» (دوم قرنتیان 11: 13-15)

(تعریف فرقه‌ها و مکتب‌های منحرف (بدعت‌ها)

بدعت یا فرقه منحرف هر گروه مذهبی را می‌گویند که در یک یا چند مورد اعتقاداتشان با اعتقاد اساسی کلیسای تاریخی مغایرت داشته باشد. تعریف دیگر فرقه منحرف چنین است: گروهی از مردم که به دور شخص معینی یا تعبیرات و تفسیرات غلط و از کتاب مقدس گرد آمده باشند. این گروه‌ها همیشه در مورد آموزه‌های اصلی ایمان مسیحی اشکال دارند. آنها به ویژه در مورد الوهیت و انسان شدن خدا در شخص عیسی مسیح از حقیقت کتاب مقدس منحرف می‌باشند. آیین‌های منحرف بسیارند و رو به تزاید و توسعه هستند. ممکن است سؤال شود که دلیل آنها چیست؟ مثلاً فرقه مورمون‌ها که در سال 1830 با 30 نفر پیرو، شروع کرد و اکنون تعداد پیروان آن حدود 5 میلیون نفر رسیده است.

فرقه‌های منحرف در دنیای نامطمئن ظاهراً پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای به مردم می‌دهند. ما همه احتیاج به محبت - 1 داریم و می‌خواهیم مردم با ما مهربانی کنند و احساس کنیم که زندگیمان مفید و ثمربخش است. چه بسا که افراد وقتی در محیط یا شرایط جدیدی قرار می‌گیرند، هویت خود را از دست می‌هند و می‌خواهند در جامعه خود را باز یابند. فرقه‌های منحرف از این عوامل سوء استفاده کرده و چهره ظاهراً پرمهر را به خود می‌گیرند و افراد سردرگم را که از حقیقت کلام خدا اطلاع کافی ندارند به دام می‌افکنند.

علت دیگر پیشرفت فرقه‌ها و مکاتیب منحرف این است که آنها از بی‌تفاوتی، سردی و غفلت مسیحیان سوء - 2 استفاده کرده و در مقابل آن محیطی ظاهراً گرم به وجود می‌آورند و تازه واردین را شیفته خود می‌سازند. آنها مثل کومونیست‌ها عمل می‌کنند که با اشاره به ظلم‌های اجتماعی و اوضاع اقتصادی ذهن جوانان را نسبت به اوضاع موجود بدبین کرده و مکتب خود را به آنان می‌قبولانند.

بسیاری از مسیحیان اطلاع صحیح و کافی از کتاب مقدس و تعالیم آن ندارند. در نتیجه رهبران فرقه‌های منحرف که اکثراً فاقد اطلاع صحیح از زبان‌های یونانی و عبری می‌باشند با اظهار فضل و ترجمه نادرست و مغرضانه آیات حساس کتاب مقدس، مردمان ساده‌لوح و بی‌اطلاع را می‌فریبند. از آن جمله شاهدین یهوه هستند که در به در می‌گردند و ظاهری دانشمند نما به خود می‌گیرند و مردم بی‌اطلاع را می‌فریبند. برای مبارزه با این ریاکاری باید هر ایمان‌داری بدانند که به چه ایمان دارد و دلیل ایمانش چیست؟ پطرس رسول می‌فرماید: «اگر کسی علت امید شما را می‌پرسد، همیشه آماده جواب باشید. البته با ملایمت و احترام» (اول پطرس 3: 15-16). پادزهر هر تعلیم و آموزه‌های نادرست و مسموم‌کننده همانا حقیقت کلام خداست. باید خودتان را با سراسر کتاب مقدس به گونه صحیحی آشنا کنید تا نه تنها از خطر این مکتب‌ها مصون مانید که بتوانید پیروان آنها را به راه راست هدایت نمایید.

خصوصیات فرقه‌های منحرف

حقیقت - 1

بسیاری از فرقه‌های منحرف ادعا می‌کنند که خدا حقیقت تازه‌ای را بر آنها مکتشف فرموده است. معمولاً این حقیقت‌طلبی است که قبلاً بر آنها آشکار نبوده و با تمام مکاشفات قبلی مغایرت دارد. مثلاً آقای "سان میونگمون" ادعا کرده است که مأموریت مسیح روی زمین ناتمام مانده و دنیا اکنون آمادگی پیدا کرده "Sun Myung Moon" ادعا می‌کند که آقای مون "Unification Church" که کار مسیح تکمیل شود. کلیسای مون به نام کلیسای اتحاد حقیقتی را به ظهور آورده که سابقاً آشکار نشده بود. وی ادعا می‌کند ما تنها گروهی هستیم که حقیقتاً قلب و درد و امید عیسی را درک کرده‌ایم. مورمون‌ها ادعا می‌کنند که مسیحیت مدت 18 قرن از راه راست منحرف شده بود تا این که خدا حقیقت جدیدی را به جوزف اسمیت آشکار نمود.

این مکتب ادعا می‌کند که پیامی دارند که از کتاب مقدس هم فراتر می‌رود زیرا به عقیده آنان پیغام کتاب مقدس کافی نیست.

تفسیرهای تازه کتاب مقدس - 2

بعضی از فرقه‌های منحرف ادعای کشف حقیقت تازه را به سوی نهاد معتقدند که رمز تفسیر و تعبیر واقعی اسرار کتاب مقدس را پیدا کرده و در انحصار خود دارند. هر چند آنان کتاب مقدس را یگانه مرجع خود می‌دانند ولی آیات آن را طوری تعبیر و تفسیر می‌کنند که با روش متداول و مورد قبول مسیحیت راستین کاملاً فرق دارد. آنها معتقدند که ایمان تاریخی مسیحیت بر پایه غلط از کتاب مقدس یا بر پایه عقاید بت‌پرستان بنا شده است. از آن جمله آقای "هربرت و. آرمسترانگ" است که چنین عقیده‌ای را بیان داشته است. این اشخاص مطالب کتاب مقدس را از متن جدا کرده و به طور مجزا تعبیر می‌کنند تا با عقاید خاص خودشان تطبیق نماید. ای‌به حال کسی که از تعلیم کلی کتاب مقدس بی‌اطلاع باشد و در دام این معلمین کاذب گرفتار شود. عده‌ای از این گروه‌های منحرف غیر از کتاب مقدس نوشته‌های دیگری هم دارند که آنها را از کتاب مقدس می‌دانند. از جمله مورمون‌ها هستند که کتاب مورمون و کتاب تعالیم و پیمان‌ها را دارند و آنها را الهام خدا می‌دانند. در کتاب دیگری معروف به "علوم مسیحی کتاب مقدس را غلط و خراب و پست‌تر از نوشته‌های خانم "مری بیکرادی" (بنیان‌گذار این "Christian Science" فرقه) می‌پندارند.

عیسای دیگر - 3

یکی از خصوصیات بارز و چشمگیر همه فرقه‌های مذکور عبارت از تعالیم نادرستی است که درباره شخص عیسی مسیح می‌دهند. پولس رسول به مسیحیان هشدار داده است که مبادا از مسیح دیگری پیروی کنند که همان مسیح کتاب مقدس نیست (دوم قرنتیان 11: 4). مسیحی که فرقه‌های منحرف معرفی می‌کنند همیشه شخصی است پایین‌تر از خدای ازلی که طبق نوشته‌های کتاب مقدس جسم گردید، روی زمین زندگی کرد، و به خاطر گناهان ما مرد و قیام نمود. کتاب مقدس به روشنی می‌گوید که عیسی خدا بود که در جسم بشری آمد و او اقنوم دوم از اقانیم سه‌گانه بوده، زندگی پاک و منزهی داشت و بالای صلیب به خاطر گناهان جهانیان جان داد. او روز سوم بعد از مرگش از قیام فرمود، چهل روز پس از آن به آسمان صعود کرده بر دست راست خدای پدر نشست و اکنون برای ایمان‌داران شفاعت می‌کند. او یک روز جسماً به این کره خاکی برمی‌گردد و مردگان و زندگان را داوری خواهد نمود و سلطنت جاودانی خود را برقرار خواهد کرد. ولی آن مسیحی را که فرقه‌های منحرف معرفی می‌کنند، همان مسیح کتاب مقدس نیست. به طور کلی همه این فرقه‌ها مسیحیت راستین را که بر پایه کتاب مقدس بنا شده رد کرده و هر کدام به تنهایی ادعا می‌کنند که یگانه کلیسای راستین خداوند بر روی زمین می‌باشند.

سخنان دو پهلو -4

یکی از ویژگی‌های بعضی از این گروه‌ها این است که در ملاء عام چیزی می‌گویند ولی در داخل گروه چیز دیگری و بدین گونه عقیدشان کاملاً فرق می‌کند. بسیاری از این گروه‌ها خود را مسیحی می‌خوانند، در صورتی که اساس مسیحیت را انکار می‌کنند. برای مثال اعتقاد نامه مورمون‌ها چنین می‌گوید: «ما به پسر خدا، عیسی مسیح ایمان داریم.» خواننده گمان می‌کند که اینها مسیحی‌اند زیرا به مسیح ایمان دارند. اما وقتی به عقیده آنان درباره عیسی مسیح پی می‌بریم متوجه می‌شویم که از مسیحیت راستین فرسنگ‌ها به دور می‌باشند.

آموزه‌های غیر مستند بر کتاب مقدس درباره ماهیت خدا و به ویژه تثلیث -5

همه فرقه‌های منحرف درباره تثلیث اقدس عقیده ناقص داشته و یا آن را انکار می‌نمایند. آنها معمولاً به تعلیم تثلیث اقدس که بر اساس کتاب مقدس می‌باشد، حمله می‌کنند و آن را مربوط به بت‌پرستان یا شیطان می‌پندارند.

الاهیات متغیر -6

آموزه‌های این گروه‌ها دائماً در حال تغییر بوده و اساس محکم و ثابتی ندارد، پیروان آنها پس از این که مطلبی را در مورد آموزه، فرقه‌شان یاد گرفتند، ناگهان متوجه می‌شوند که با پیدا شدن یک مکاشفه جدید آن چه یاد گرفته بودند عوض شده یا چیزی به بازار آمده که با تعلیم قبلی مغایرت دارد. اکثر گروه‌های مزبور این مطلب را انکار اینها اخیراً اعتراف کرده‌اند که الهیات آنان در حال "Unification Church" می‌کنند، به استثناء کلیسای وحدت دگر دینی می‌باشند. برای مثال: شاهان یهوه زمانی معتقد بودند که واکسیناسیون گناه است و اگر کسی تن به واکسیناسیون می‌داد، مقام خود را از دست می‌داد. اما امروزه دیگر آنها چنین تعلیمی نمی‌دهند. شاهدان یهوه مرتباً (تاریخ آمدن ثانوی مسیح را عوض می‌کنند (مجله کریستینیتی تودی مورخ 20 نوامبر 1980 صفحه 70 کلیسای مورمون در طی سال‌های گذشته تعلیم خود را عوض کرده است که از آن جمله موضوع تعدد زوج است که قبلاً در میان آنها معمول بود ولی بعداً ممنوع شد.

رهبران نیرومند -7

این فرقه‌ها معمولاً توسط رهبری مرکزی هدایت می‌شوند و رؤسای آنها خود را پیام‌آوران خدا می‌دانند که به خدا دسترسی منحصر به فردی را دارند. بنابراین می‌توانند علوم الهی و روش‌های زندگی پیروان را ترسیم کنند. در نتیجه آنها نفوذ فوق‌العاده‌ای در پیروان خود دارند. پیروان این گروه‌ها از لحاظ اعتقاد، رفتار و روش زندگی کاملاً متکی به فرقه‌های خود می‌شوند. اگر رهبری به دست افراد فاسد بیفتد نتایج بسیار شومی به بار می‌آورد چنان که قضیه "جیم جونز" و مریدانش پیش آمد و همه دست به خودکشی دسته جمعی زدند.

نجات یا اعمال نیک -8

در هیچ کدام از مکتب‌های غیر مسیحی و غیر مستند به کتاب مقدس شما اثری از مژده فیض خدا نمی‌بیند. در این گروه‌ها هرگز تعلیم نمی‌دهند که شما می‌توانید صرفاً با اعتماد کامل به عیسی مسیح از محکومیت ابدی رستگار شوید. همواره می‌گویند به عیسی مسیح ایمان بیاور و این کار را بکن و آن کار را نکن تا نجات بیابی. آنها همیشه

يك كار ديگري را به ايمان وصل مي سازند و آن را شرط نجات مي دانند. از قبيل اجراي آيين هاي انجيل، تعميد آب، يا چيزهاي ديگر، آنها به اين تعليم كه تنها ايمان به مسيح براي نجات ما كافي است اعتقادي ندارند

نوبت و پيشگويي هاي كاذب -9

رهبران اين فرقه ها پيشگويي هاي بسياري كرده اند كه دروغ درآمده است مثلا آقاي "هربرت آرمسترانگ" (رهبر درمورد آمدن خشكسالي و قحطی و اپیدمی عظیم كه Worldwide Church of God كليسای جهانی خدا ميليون ها نفر را مي كشد (منظور در امريكا) كه مي بايستي در حدود 1971 به وقوع مي پيوست، پيشگويي كرده بود، كه البته واقع نشد. "چارلز ت. راسل" بنیانگذار شاهدان يهوه در زمينه هاي پيشگويي هاي دروغين معروف است. او پيشگويي كرد كه در سال 1914 دنيا به پايان خواهد رسيد، او گفت در سال 1914 همه دولت ها برانداخته شده و منحل خواهند گرديد -1 تا پيش از 1914 آخرين عضو بدن مسيح با سر خودش (يعني مسيح) جلال خواهد يافت -2 كه مربوط به شاهدان يهوه است براي جلوگيري از آبروريزی بیشتر، Watch Tower در سال اخير مؤسسه بنیانگذارش در بيانات آقاي "راسل" تغييراتي به وجود آورده است

نتيجه

از هر مكتبي كه شخص عيسى مسيح را خلاف كتاب مقدس معرفي مي كند بر حذر باشيد

فصل 3- ايمان مسيحيت راستين چيست؟

فصل سوم: ايمان مسيحيت راستين چيست؟

دو هزار سال از تاريخ كليسای مسيح مي گذرد. در طی اين مدت طولانی كليسا همواره اصولی را كه برای ايمانش حياتی مي دانست حفظ كرده است. هر چند بين سه شاخه عمده مسيحيت يعني كاتوليك و ارتودكس و پروتستاننت از نظر تعاليم و آموزه ها اختلافاتی موجود است ولی درمورد اصول بنيادی ايمان و اعتقاد به طور کلی متفق القولند. اختلافات بين اين كليساها و اختلافات ديگري كه در داخل شعبه های پروتستاننت به چشم مي خورد، در قياس با انحرافات وحشتناك فرقه ها و مكتب های منحرف حائز اهميت نمی باشد

(The Doctrine of Authority) آموزه مرجع اقتدار

در ميان سه شاخه مسيحيت درمورد الهام خدا بودن كتاب مقدس يعني عهد عتيق و عهد جديد اتفاق نظر موجود است. هر چند كليساهاي كاتوليك و ارتودكس علاوه بر 66 جزوه كتاب مقدس از جزوه های "آپوكريفا" نیز استفاده مي نمايند ولی آنها 66 جزوه را كلام الهام شده خدا مي دانند

كليسای كاتوليك

كليسای تاريخی كاتوليك رومی، 66 جزوه كتاب مقدس را به عنوان كلام خداوند پذيرفته است. اين كليسا جزوه های "آپوكريفا" را نیز به عنوان الهام خدا قبول دارد به علاوه سنت های كليسا را نیز هم پای كتاب مقدس مرجع اقتدار خود می داند

كليسای ارتودكس

كليسای تاريخی ارتودكس نیز 66 جزوه كتاب مقدس را به عنوان الهام خداوند پذيرفته است. اين كليسا هم سنت های كليسایی را به اندازه كتاب مقدس معتبر می پندارند و كتاب های آپوكريفا را نیز می پذيرند

كليسای پروتستاننت

كليساهاي تاريخی پروتستاننت معتقدند كه درمورد همه موضوع های مربوط به ايمان و رفتار مرجع نهايي مسيحيان همانا كتاب مقدس می باشد. كتاب مقدس نیز گواهی می دهد كه تعاليمش در هر زمينه كامل و كافي بوده و در زمينه آموزه ها ايمان و عمل مرجع نهايي است. «تمام كتاب مقدس از الهام خداست و برای تعليم حقيقت، سرزنش خطا، اصلاح معاييب و پرورش ما در نيکی مطلق مفيد است» (دوم تيموتاؤس 3: 16). «اما پيش از همه اين را به ياد داشته باشيد كه هيچ كس نمی تواند به تنهایی پيشگويي های كتاب مقدس را تفسير كند، زیرا هيچ پيشگويي از روی

نقشه و خواسته انسان به وجود نیامده است. بلکه مردم تحت تأثیر روح القدس کلام خدا را بیان نمودند» (دوم پطرس 1: 2 و 21). «بر کلامی که من بر شما امر می‌فرمایم چیزی میفزایید و چیزی از آن کم ننمایید تا اوامر یهوه خدای خود را که به شما امر می‌فرمایم نگاه دارید» (تثنیه 4: 2). «زیرا هرکس را که کلام نبوت این کتاب را بشنود شهادت می‌دهم که اگر کسی بر آنها بیفزاید خدا بلائای مکتوب در این کتاب را بر وی خواهد افزود. و هرگاه کسی از کلام این نبوت چیزی کم کند خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهایی که در این (کتاب نوشته است منقطع خواهد کرد» (مکاشفه 22: 18 و 19).

تعلیم درباره خدا در هر سه شاخه مسیحیت یکی است. خلاصه اعتقادنامه وست مینستر چنین می‌گوید: «در الوهیت، سه اقنوم (شخصیت) وجود دارد. یعنی پدر، پسر و روح القدس. این سه يك خدا هستند که از نظر جوهر یکی بوده و در قدرت و جلال برابر می‌باشند.» اعتقادنامه اتاناسیوس در مورد تعلیم تثلیث چنین می‌گوید: «... ما يك خدا را که به صورت تثلیث است می‌پرستیم که تثلیث در وحدانیت می‌باشد. ما اقانیم (شخصیت‌ها) را با هم مخلوط نکرده و جوهر (ذات الهی) را تقسیم نمی‌کنیم. زیرا خدای پدر اقنوم و پسر اقنوم دیگر و روح القدس باز هم اقنوم دیگر است. اما الوهیت پدر و پسر و روح القدس همه يك بوده، جای آنان مساوی و عظمت آنها جاودانه... پدر نامخلوق، پسر نامخلوق و روح القدس نامخلوق است... پدر ابدی، پسر ابدی و روح القدس ابدی است. با این وجود آنها سه تا نبوده بلکه يك خدای ابدی... لذا پدر خداست، پسر خداست و روح القدس خداست. ولی با این حال سه خدا نبوده بلکه يك خدا می‌باشد... وحدانیت در تثلیث و تثلیث در وحدانیت باید مورد پرستش قرار گیرد... یکی از تعالیم کتاب مقدس که بسیار مورد سوء تفاهم واقع می‌شود همانا تعلیم تثلیث می‌باشد، غالباً به ما مسیحیان تهمت اعتقاد به خدایان متعدد را می‌زنند در صورتی که کتاب مقدس نمی‌گوید که سه خدا هست. به علاوه کتاب مقدس نمی‌گوید که خدا سه ماسک مختلف استفاده کرده و در تاریخ نقش خود را بازی می‌کند. کتاب مقدس درباره خدا می‌گوید که او به صورت تثلیث وجود دارد، بدین معنی که يك خدا هست که خود را در سه شخصیت ظاهر کرده است، یعنی پدر و پسر و روح القدس و این سه اقنوم يك خداست

هرچند درک این تعلیم مشکل است ولی کتاب مقدس این را می‌گوید و بهترین راه بیان راز مقدس الوهیت که نامحدود می‌باشد برای فکر محدود و ناقص بشر همین است. کتاب مقدس می‌فرماید که فقط يك خدا است: نای اسرئیل بشنو یهوه خدای ما یهوه واحد است». «خدا واحد است» (تثنیه 6: 4)، «خداوند پادشاه اسرئیل و یهوه صباویوت که ولی ایشان است چنین می‌گوید من اول هستم و من آخر هستم و غیر از من خدایی نیست» (اول تیموتاؤس 1: 5)، «ولی هرچند خدا در ذات خود واحد است؛ او سه شخصیت می‌باشد» (اشعیا 44: 6)، «... آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم...» (پیدایش 1: 26) و «و خداوند خدا گفت همانا انسان مثل یکی از ما شده است» (پیدایش 3: 22). در این جا به سه شخصیت خدا اشاره شده زیرا او با فرشتگان سخن نمی‌گفت چون فرشتگان در کار خلقت دخالتی نداشته‌اند. کتاب مقدس می‌فرماید که عیسی مسیح نه فرشتگان، همه چیز را آفرید. (یوحنا 1: 3 و کولسیان 1: 15 و عبرانیان 1: 2). علاوه بر ذکر وحدانیت خدا و اشاره به جمع شخصیت‌ها در ذات الهی کتاب مقدس به وضوح نشان می‌دهد که سه اقنوم موجود دارد. اقنومی هست که کتاب مقدس او را خدای پدر می‌خواند غلاطیان 1: 1. کتاب مقدس شخصی را بنام عیسی یا پسر یا کلمه ذکر می‌نماید که خدا نامیده می‌شود یوحنا 1: 1. در یوحنا 5: 18 عیسی مسیح خدا را پدر می‌خواند و خودش را با خدا برابر می‌سازد. در کتاب مقدس شخصی است که روح القدس خوانده شده و این اقنوم که با پدر و پسر فرق دارد او نیز خدا خوانده شده است. چنان که «... ای حنانیا چرا شیطان دل تو را پر ساخته است تا روح القدس را فریب دهی... به انسان دروغ نگفتی بلکه به خدا» (اعمال رسولان 5: 3 و 4). در این جا روح القدس خدا نامیده شده است

عیسی مسیح کیست؟

دو هزار سال پیش عیسی مسیح از شاگردان خود این سرال بی‌نهایت مهم را به عمل آورد: نشما مرا که می‌دانید؟» عیسی مسیح محور مرکزی ایمان و اعتقاد مسیحی است زیرا او بانی و پایه ایمان ما می‌باشد. بنابراین ضروری است که بدانیم کتاب مقدس درباره او چه می‌گوید

عیسی مسیح بشر بود

کلیسای مسیح همواره روی این حقیقت تأکید داشته که هرچند عیسی به طرز خارق‌العاده‌ای توسط روح القدس در رحم مریم بکره قرار گرفت و خدا در جسم ظاهر گردید، در عین حال او کاملاً يك انسان بود. تعلیم کتاب مقدس در این مورد بسیار روشن است چنان که می‌فرماید: او از نظر فکری رشد می‌کرد. «... عیسی در حکمت و قامت

و رضامندی نزد خدا و مردم ترقی می‌کرد» (لوقا 2: 52)، «او احتیاج به غذا داشت» (متی 4: 2)، «او خسته می‌شد» (یوحنا 4: 6)، «او احتیاج به خواب داشت» (متی 8: 24)، «او گریه کرد» (یوحنا 11: 35)، «او مرد» (یوحنا 1: 33). بنابراین از کلام خدا می‌فهمیم که عیسی مسیح يك انسان به معنای واقعی بود.

عیسی خدا بود

عیسی ناصری انسان ولی در عین حال بیش از يك انسان محض بود. او خدا بود که در جسم انسانی ظاهر شده بود. کتاب مقدس در مورد خدا بودن او هم تعالیم روشنی دارد. عیسی ادعا کرد که او خداست. لطفاً به آیه‌های زیر توجه کنید:

در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود» (یوحنا 1: 1)، «عیسی بدو گفت... کسی که مرا دید پدر را دیده است» (یوحنا 14: 9)، «پس از این یهودیان بیشتر قصد قتل او کردند زیرا که نه تنها سبت را می‌شکست بلکه خدا را نیز پدر خود گفته و خود را مساوی خدا می‌ساخت» (یوحنا 5: 17)، «و آن امید مبارك و تجلی جلال خدای عظیم و نجات‌دهنده؛ خود ما عیسی مسیح را انتظار کشیم» (تیطس 2: 13)، «الان قبل از وقوع به شما می‌گویم تا (زمانی که واقع شود باور کنید که من هستم» (یوحنا 13: 19).

کارهای عیسی کارهای خدا بود

دوست و دشمن همیشه از کارهای خارق‌العاده مسیح حیرت‌زده می‌شدند. او در انجیل یوحنا باب 10 فرمود: «من و پدر یکی هستیم»، یهودیان سنگ برداشتند تا او را سنگسار کنند ولی عیسی فرمود که کارهای نیک زیادی انجام داده است پس چرا او را سنگسار می‌کنند؟ پاسخ یهودیان این بود که چون او خودش را با خدا یکی می‌ساخت (یوحنا 10: 30-32). عیسی هرگز این حقیقت را حاشا نکرد و پوزش هم نخواست. زیرا او ادعا می‌کرد که خداست. کارهای عیسی که دلالت بر خدا بودنش می‌کند از این قرارند:

- 1- (عیسایان 1: 6)، (عبرانیان 1: 10-10).
- 2- (عیسایان 1: 17)، (عبرانیان 1: 13-13).
- 3- (عیسایان 1: 10-11)، (اول قرن‌تینان 1: 10-11).
- 4- (عیسایان 3: 13-12)، (مرقس 2: 5-12)، (عیسایان 3: 13-13).
- 5- (عیسایان 11: 25 و 20 و 27 و 28-28).
- 6- (دوم قرن‌تینان 5: 10-46)، (متی 25: 13-46).

یکی از کارهای خرق‌العاده مسیح که در بالا ذکر گردید، آمرزش گناهان بود که مخالفت رهبران مذهبی یهود را برانگیخت. در داستان شفای مرد افلیج (مرقس 2: 5-12) مسیح به مرد افلیج فرمود گناهانت آمرزیده شد. ما می‌توانیم گناهانی را که مردم نسبت به ما مرتکب شده باشند ببخشیم، ولی آمرزیدن گناهانی که مردم نسبت به خدا مرتکب شده‌اند کار بشر نیست. اگر مسیح يك انسان محض بود حق نداشت گناهانی را که افلیج نسبت به خدا مرتکب شده است بیامرزد. فقط خدا می‌توانست این گناهان را بیامرزد، پس با آمرزیدن گناهان مرد افلیج مسیح با کمال شجاعت ادعا می‌کند که خداست.

عیسی مسیح عملی هم نشان داد که خداست

عیسی مسیح نه تنها ادعا کرد که خداست، او عملی نشان داد که قادر است کارهایی را انجام دهد که تنها خدا قادر به انجام آنهاست.

- 1- عیسی مسیح تسلط خود را بر روی طبیعت نشان داد. این امر را در آرام کردن باد و طوفان دریا به خوبی (می‌بینیم). (مرقس 4: 35-41)
- 2- عیسی مسیح از وقایعی اطلاعی داشت که دور از نظر و اتفاق افتاده بود. در قضیه نتنائیل او جزئیات آن چه را (اتفاق افتاد می‌دانست). (یوحنا 1: 47-50)
- 3- (عیسی حتی از افکار پنهانی مردم آگاهی داشت). (لوقا 6: 84-84)
- 4- عیسی در داستان زنده کردن پسر بیوه زن نائینی اقتدار خودش را بر زندگی و مرگ عملی نشان داد. (لوقا 7: 11-17)

صفات دیگری که ویژه خدا بود و کتاب مقدس آنها را به مسیح هم نسبت داده است

- 1- مسیح ازلی و ابدی است. او نه تنها قبل از یحیی بود (یوحنا 1: 15) او پیش از ابراهیم (یوحنا 8: 58) و پیش از خلقت عالم (یوحنا 27: 5 و 24) و به قول میکای نبی «طلوع‌های او از ازل بوده است» (میکا 5: 2) و در آینده (هم تا ابد خواهد بود (اشعیا 9: 6 و عبرانیان 1: 11 و 13: 18
- 2- او همه جا حاضر است، در زمانی که روی زمین بود در آسمان هم بود (یوحنا 3: 13) و اکنون که در آسمان (است روی زمین نیز حضور دارد (متی 18: 2 و 28: 20) او همه را پر می‌سازد (افسیسیان 1: 23
- 3- او همه چیز را می‌داند و به جمیع علوم عالم واقف است (یوحنا 16: 30 و 21: 17)، در او تمامی خزائن علم (و حکمت نهفته است (کولسیان 2: 3
- 4- او قادر است (یوحنا 5: 19)، او خدای قدیر می‌باشد (اشعیا 9: 6) و (مکاشفه 1: 8). او همه موجودات را با (کلمه قدرت خویش نگه می‌دارد (عبرانیان 1: 3) و همه قدرت به او داده شده است (متی 28: 18
- 5- (او تغییرناپذیر است (عبرانیان 1: 12 و 13: 18

مسیح دارای صفات اخلاقی خداست

- 1- (قدوس: یعنی پاک می‌باشد. او نمی‌تواند گناه کند و ذات مقدس او به گناه آلوده نشده است (لوقا 1: 35
- 2- راستی: مسیح کسی است که هرگز در ذات او دروغ وجود نداشت. او ادعا کرد که راه و راستی و حیات است (یوحنا 14: 6 و مکاشفه 3: 7
- 3- محبت: محبت بلاشرط یکی دیگر از صفات خداست (این آیه‌ها را با هم مقایسه کنید: یوحنا 3: 16 و 13: 34
- 4- عدالت یا نیکی مطلق: مسیح هم خودش عادل و نیک است و هم ایمان‌داران را نیک می‌گرداند، این صفات الهی (است نه بشری (رومیان 5: 9 و 17: 21)، (اول یوحنا 2: 1

پرستش

- هیچ موجودی غیر از خدا لایق پرستش نمی‌باشد ولی عیسی مسیح پرستش مردم را می‌پذیرفت. (این آیه‌ها را ببینید: تثنیه 6: 13 و متی 4: 10 و 2: 2 و 28: 9 و یوحنا 9: 38). تمام صفاتی که در عهد عتیق به یهوه نسبت داده شده در عهد جدید به عیسی مسیح نسبت داده شده‌اند.

الوهیت روح القدس

- کتاب مقدس به ما می‌آموزد که روح القدس شخصیت دارد و خداست و او اقنوم سوم از تثلیث می‌باشد. صفات روح القدس را در این آیه‌ها ملاحظه کنید (او ممکن است محزون شود (افسیسیان 4: 30
- (مردم می‌توانند با او مخالفت کنند (اعمال رسولان 7: 51
- (مردم می‌توانند به او دروغ بگویند (اعمال رسولان 5: 3
- (روح القدس می‌تواند سخن بگوید (اعمال رسولان 21: 11
- (او می‌تواند فکر کند (صواب دیدن یعنی پنداشتن و فکر کردن اعمال رسولان 15: 28
- (او تعلیم می‌دهد (لوقا 12: 12
- (او قادر مطلق است (لوقا 1: 35-37
- (او ازلی است (عبرانیان 9: 14
- (او همه چیز را می‌داند (اول قرنتیان 2: 10 و 11

روح القدس در کارهای الهی نیز سهیم بوده یعنی در خلقت (پیدایش 1: 2 و ایوب 33: 4) و تولد تازه (یوحنا 3: 5) و در قیام مسیح (رومیان 8: 11) و در الهام کتاب مقدس (دوم پطرس 1: 20 و 21) و کفر به روح القدس گناه نابخشودنی است (متی 12: 31 و 32). پس نتیجه می‌گیریم که روح القدس خداست و او اقنوم سوم الوهیت می‌باشد. ولی فرقه‌های منحرف در مورد پدر و پسر و روح القدس چنین تعلیم نمی‌دهند

آموزه کلیسا

کلیسای همگانی و عالمگیر از همه برگزیدگان خدا تشکیل می‌شود که در گذشته و حال و آینده جمع شده و خواهند شد. رأس این کلیسا مسیح است و کلیسا به عروس او تشبیه شده و پری مسیح در آن ساکن است. کلیسای حقیقی از

همه کسانی تشکیل می‌شود که از هر ملت و زبان و نژاد و رنگ با خون مسیح شسته شده و از روح القدس مولود گشته‌اند و ولی فرقه‌های منحرف این کلیسا را قبول ندارد و ادعای دیگری دارند
کفار مسیح

تمام شاخه‌های مسیحیت با هم متفق‌اند که چون مسیح خدا بود. قربانی و کفاره او نزد پدر برای رفع گناهان بنی‌نوع بشر در سراسر ادوار کافی است و نجات ما فقط با ایمان به مسیح و از راه فیض او میسر است. (افسیان 2: 8 و 9 و 1: 7)، (تیطس 3: 5)، (یوحنا 1: 12). ولی فرقه‌های منحرف ادعای دیگری دارند

فصل 4- شاهدان یهوه

شاهدان یهوه

مؤسس این فرقه آقای چارلز ت. راسل از اهالی پلسیلوانیای امریکاست که در سال 1852 متولد شده است. این فرقه نام شاهدان یهوه را در سال 1931 برای خود انتخاب کرد. مؤسسه مرکزی شاهدان یهوه بنام "واج تاور" (برج نگهبانی) خوانده می‌شود. آقای راسل که ادعا می‌کرد عبری و یونانی می‌داند، در مقابل سؤال و جواب معلوم شد که اطلاعی از این زبان‌ها نداشته، بنابراین ترجمه‌ای که از آیات کتاب مقدس کرده قابل قبول نیست. هر چند پیروان بعدی این فرقه مخصوصاً آقای "رادفورد" سعی کرده‌اند که شاهدان یهوه از اشتباهات راسل مبرا سازند ولی آنها نیز همان اشتباهات را تکرار کرده‌اند

خلاصه‌ای از اعتقادات شاهدان یهوه

آنها صمیمانه ادعا می‌کنند که کتاب مقدس یگانه مرجع است. ولی همه ارکان ایمان مسیحیت راستین و تاریخی را انکار می‌نمایند، که از آن جمله تثلیث، الوهیت، عیسی مسیح، قیام او در جسم، نجات با فیض از راه ایمان و مجازات ابدی شریبان. شاهدان یهوه برای اثبات حقانیت خود پیوسته از آیات کتاب مقدس سوء استفاده کرده و آنها را خارج از متن و بدون در نظر گرفتن ارتباط کلی با سایر قسمت‌های کلام خدا تعبیر می‌کنند

عقیده آنها درباره عیسی مسیح

شاهدان یهوه معتقدند که عیسی مسیح خدا نیست که جسم پوشید بلکه او يك مخلوق است. آنها می‌گویند که عیسی يك خدای کوچکتری بود

بدیهی " " (Let God Be True, p. 33). He was a god, but not the Almighty God, who is Jehoah. در تاریخ کلیسا کار تازه‌ای نیست. آریوس هم در قرن چهارم همین عقیده منحرف را پیدا کرده بود. شاهدان یهوه معتقدند که عیسی مسیح همان میکائیل رئیس فرشتگان بوده که برادرش زهره است که به ضد خدا قیام کرد. (گفته آقای رادفورد در کتاب "ملکوت نزدیک است" صفحه 49). آنها می‌گویند که میکائیل در زمانی که به صورت موجود زمینی حاضر شد به صورت انسان مبدل گشت و به هنگام قیامش از مردگان، او به شکل روح نامرئی به آسمان برگشت و دیگر بدنی ندارد. آیه‌هایی که شاهدان یهوه از آنها سوء استفاده می‌کنند از این قرارند: «پدر از من بزرگتر است» (یوحنا 14: 28)، معنی این آیه این است که مسیح در زمان جسم پوشیدنش داوطلبانه خود را تسلیم پدر نمود و از نظر مقام خودش را به اصطلاح انجیل خالی کرده صورت غلام را پذیرفت... و خویشتن را فروتن ساخت... ولی چیزی از شخصیت او کم نشد (فیلیپیان 2: 7 و 8). «ابتدای خلقت خدا...» (مکاشفه 3: 14) در اینجا ابتدا باید منشأ و منبع و سرچشمه، ترجمه شود. مسیح نخستین علت وجودی عالم است. توسط او همه چیز آفریده شد (یوحنا 1: 3). با مقایسه این آیه با تمام تعالیم کتاب مقدس درباره الوهیت مسیح نیز به همین نتیجه می‌رسیم

امثال سلیمان آیه دیگری است که شاهدان یهوه از آن سوء استفاده می‌کنند تا ثابت کنند که مسیح آفریده شد. این آیه درباره حکمت چنین می‌گوید: «خداوند مرا مبدأ طریق خود داشت قبل از اعمال خویش از ازل»، در این آیه حکمت سخن می‌گوید و معمولاً آن را مربوط به مسیح می‌دانند. ولی در اینجا هم مانند آن چه درباره مکاشفه 3: 14 گفتیم کلام خدا از آفرینش مسیح سخن نگفته بلکه او را سرمنشأ و آغازکننده همه موجودات ذکر نموده است. نمی‌توان گفت که اول خدا بود و بعدا حکمت او به وجود آمد زیرا حکمت در ذات مبارك الهی وجود دارد و از او صادر می‌گردد که منظور ازلی و ابدی بودن مسیح است نه مخلوق بودنش. «او صورت خدای نادیده است. نخست‌زاده تمامی آفریدگان» (کولسیان 1: 15). شاهدان یهوه عبارت «نخست‌زاده تمامی آفریدگان» را به معنای خلقت مسیح

می‌گیرند. ولی از مطالعه تمامی آیات مربوط به نخست‌زاده در کتاب مقدس به این نتیجه می‌رسیم که منظور این نیست که مسیح مخلوق بود، بلکه اصطلاح نخست‌زاده به مقام ارجحیت، امتیاز و اقتدار مسیح اشاره می‌کند. زیرا نخست‌زاده در کتاب مقدس تنها به زمان زائیده شدن اشاره نمی‌کند. مثلاً عیسی حق نخست‌زادگیش را به یعقوب فروخت و روبین حق نخست‌زادگیش را از دست داد و یهودا جای او را گرفت. مقصود از اصطلاح "نخست‌زاده" در اینجا طبیعت عالی و مقام و جلال مسیح است، نه زایش او در زمان. عیسی مسیح، نخست‌زاده مخلوقات یعنی منشأ و سرچشمه مخلوقات بوده ولی خودش مخلوق نمی‌باشد.

عقیده شاهدان یهوه درباره روح‌القدس

شاهدان یهوه در نشریات خودشان پیوسته الوهیت روح‌القدس را انکار کرده او را «نیروی نامرئی و فعال خدای قادر مطلق» می‌دانند. آنها شخصیت روح‌القدس را انکار می‌کنند. این تعلیم کاملاً غلط بوده و با نص صریح کلام خدا مغایرت دارد. در افسسیان 4: 30 پولس در مورد محزون کردن روح‌القدس و در یوحنا 14: 26 خداوند ما را درباره معلم بودن روح‌القدس سخن می‌گوید. این دو آیه به وضوح شخصیت روح‌القدس را نشان می‌دهند. زیرا اگر او شخصیت نداشته و فقط نیروی روحانی باشد چگونه محزون می‌شود یا چگونه تعلیم می‌دهد؟ بدیهی است که نیرو احساس و شعور ندارد.

عقیده شاهدان یهوه درباره نجات

شاهدان یهوه نجات را هدیه رایگان خدا که بر اساس کار مسیح بالای صلیب به ایمان‌داران عطا می‌شود، نمی‌دانند. نشریات آنان تأکید می‌کنند که برای بدست آوردن نجات و حیات جاوید حتماً باید کارهای نیک انجام داد در صورتی که انجیل تعلیم می‌دهد که نجات و حیات جاوید هدیه خداوند است که از راه فیض او و ایمان به مسیح حاصل می‌شود. «زیرا به سبب فیض خداوند است که شما از راه ایمان نجات یافته‌اید و این کار شما نیست بلکه بخشش خداست. این نجات نتیجه اعمال شما نیست پس هیچ دلیلی وجود ندارد که کسی به خود ببالد» (افسسیان 2: 8 و 9). (و) (تیطس 3: 5 را هم ببینید).

مجازات ابدی

شاهدان یهوه وجود جهنم را که مکان مجازات ابدی برای گنه‌کاران است انکار می‌نمایند. آنها به این آیه توجه ندارند: «و به شما که رنج و آزار می‌بینید و هم چنین به ما آسودگی خواهد بخشید. این کار در روزی که عیسی خداوند از آسمان با فرشتگان توانای خود در آتشی فروزان ظهور کند انجام خواهد گرفت و به آنانی که خدا را نمی‌شناسند و انجیل خداوند ما عیسی را رد می‌کنند کیفر خواهد داد، آنان کیفر هلاکت جاودانی و دوری از حضور خداوند و محرومیت از جلال قدرت او را خواهند دید» (دوم تسالونیکیان 1: 7-9). به علاوه متی 25: 46 مجازات ابدی و حیات جاوید را در یک آیه با هم آورده است، چنان که می‌فرماید: «و آنان به کیفر ابدی خواهند رسید ولی نیکان به حیات جاودانی وارد خواهند شد». آموزه جهنم و عذاب ابدی هرگز با محبت و عدالت خدا مغایرتی ندارد زیرا مسیح بالای صلیب گناهان جهان را بر خود گرفت و به همه کسانی که به او ایمان آورند و هدیه حیات جاوید را از او دریافت نمایند این عطیه را می‌بخشد. ولی اگر آنها عمداً عطیه محبت‌آمیز خداوند را رد کرده، مرگ و عذاب را بر حیات جاویدان ترجیح دهند، شایسته است که مجازات گناهانشان را دریابند زیرا آن چه انسان بکارد همان را درو خواهد کرد.

نبوت‌های دروغین شاهدان یهوه

شاهدان یهوه معتقدند که عیسی مسیح جسماً به این جهان بر نمی‌گردد. آنها می‌گویند که در سال 1914 حکومتش را در آسمان شروع کرده است. (جزوه خبر خوش ملکوت صفحه 19 و 21). شاهدان یهوه تا قبل از 1914 پیش‌بینی می‌کردند که ملکوت خدا روی زمین برقرار خواهد شد. آقای چارلز تیز راسل مؤسس شاهدان یهوه نیز این را تأیید کرده بود. ولی بعد از سال 1914 آنها عقیدشان را عوض کرده، گفتند که ملکوت آسمان در آسمان مستقر شده است. بدیهی است که پیش‌گویی‌های آقای راسل و مؤسسه واج تاور کاملاً دروغ درآمد و آنها مجبور شدند عقیدشان را عوض کرده بگویند که مسیح به طور روحانی در سال 1914 در آسمان ملکوتش را برقرار نموده است. این تعلیم کاملاً مخالف آیه کتاب مقدس است که می‌گوید: «... ای مردان جلیلی چرا اینجا ایستاده‌اید و به آسمان نگاه می‌کنید؟ همین عیسی که از پیش شما به آسمان بالا برده شد، همان طوری که بالا رفت و شما دیدید دوباره به همین طریق باز خواهد گشت» (اعمال رسولان 1: 11). مسیح در مورد چنین تعالیم نادرست به پیروانش هشدار داده

است. چنان که در انجیل متی 24: 26 و 27 می‌فرماید: «اگر به شما بگویند که او در بیابان است به آنجا نروید و اگر بگویند که در اندرون خانه است باور نکنید. ظهور پسر انسان مانند ظاهر شدن برق لامع از آسمان است که وقتی از شرق ظاهر می‌شود تا غرب را روشن می‌سازد» کتاب مکاشفه 1: 7 می‌فرماید: «ببین او با ابرها می‌آید! همه و از آن جمله کسانی که به او نیزه زدند او را خواهند دید و همه اقوام جهان به خاطر او سوگواری خواهند کرد. آری چنین خواهد شد آمین

مؤسسه واج تاور بر خلاف کلام خدا (تثنیه 18: 21 و 22) نبوت‌های کاذب می‌کنند

«انتشار ترجمه جدید کتاب مقدس تحت عنوان «ترجمه دنیای جدید» در سال 1961 مؤسسه "واج تاور" ترجمه جدیدی را از کتاب مقدس منتشر کرد تا بتواند در نکاتی که مخالف تعالیم نادرست آنان بود دستکاری نماید. مثلاً انجیل یوحنا 1: 1 که در زبان اصلی یونانی می‌گوید «کلمه خدا بود» را آنها این طور ترجمه کرده‌اند: «کلمه يك خدای كوچك بود». همه دانشمندان زبان یونانی نسبت به این ترجمه خشمگینند زیرا از نظر دستوری و معنی زبان اصلی غلط ترجمه شده است. هدف شاهدان یهوه این است که عقیده خودشان را در انکار الوهیت مسیح به کرسی بنشانند

یوحنا 8: 5

مسیح در جواب یهود فرمود: «پیش از این که ابراهیم پیدا شود من هستم.» شاهدان یهوه این جمله را این طور ترجمه کرده‌اند: «پیش از آن که ابراهیم به دنیا بیاید من بوده‌ام.» در این جا هم منظورشان انکار الوهیت مسیح است. زیرا مسیح در یوحنا 8: 58 از کتاب خروج 3: 14 نقل قول نموده و آن را به خود نسبت داده است کولسیان 1: 16 و 17 و 20

پولس رسول در این آیه اشاره می‌کند که مسیح خداست و همه چیز به وسیله او آفریده شده. شاهدان یهوه کلمه دیگری را اضافه کرده و معنی جمله را عوض کرده‌اند تا با عقیده خودشان تطبیق نماید

نتیجه

دعای ما این است که دوستانی که به دام شاهدان یهوه افتاده‌اند حقیقت کلام خدا را از نو بررسی قرار دهند و به سوی خداوند و نجات‌دهنده خودشان یعنی عیسی مسیح برگردند. آمین

MORMONS (فصل 5- مورمونیسیم (مورمون‌ها

MORMONS (فصل پنجم: مورمونیسیم (مورمون‌ها

حتی اگر ما یا فرشته‌ای از آسمان، انجیلی غیر از آن چه ما اعلام کردیم بیاورد بر او لعنت باد» (غلاطیان 1: 8).

تاریخچه مورمون‌ها

بنیان‌گذار مورمونیسیم "جوزف اسمیت" در تاریخ 23 دسامبر 1805 در امریکا به دنیا آمد. اکثر اعضای خانواده او به کلیسای پرزبیتری پیوستند ولی جوزف عقیده داشت که همه کلیساهای موجود از حقیقت منحرفند، بنابراین از پیوستن به کلیسای پرزبیتری خودداری نمود. بدیهی است که این طرز فکر جوزف بود که او را برای مراحل بعدی زندگی آماده ساخت

رؤیای جوزف اسمیت

در سال 1820 او ادعا کرد که رویایی دیده است. همین رؤیای جوزف اسمیت اساس فرقه مورمون‌ها را به وجود آورد. او می‌گوید که شخصی را در رؤیا دید که به وی گفت به عضویت هیچ کدام از فرقه‌های موجود مسیحیت نیبوند زیرا هیچ کدام درست نیستند. در 21 سپتامبر 1823 جوزف ادعا کرد که رؤیایی دیگری مشاهده کرده که فرشته‌ای به نام مورونای بر او ظاهر شده و يك کتاب طلائی را که صفحاتش از طلائی خالص می‌باشد به وی نشان داده که در تپه‌ای واقع در روستای منچستر از بخش اونتاریوی نیویورک مخفی است. بعداً جوزف اسمیت ظاهراً اجازه یافت که این کتاب طلائی را از زیر خاک استخراج کند و با کمک دو قطعه سنگ مخصوص به نام آن را به زبان انگلیسی ترجمه کند. این کتاب همان کتاب مورمون (Urim and Thummim) "اوریم و تمیم" است.

است. جوزف اسمیت در تاریخ 27 جون 1844 در حالی که مقاومت مسلحانه می‌کرد، به قتل رسید. مورمون‌ها او جانشین او شد. یانگ گروه (Brigham Young) "را شهید می‌دانند. بعد از جوزف اسمیت آقای "بریگم یانگ بزرگی از مورمون‌ها را به سوی ایالت یوتاه رهبری کرد و آنها در آن جا شهر رسالت لیک را ساختند. گروه کوچکتری در ایالت میسوری اقامت گزیدند و خود را وارثین حقیقی جوزف اسمیت و تعالیم و اعتقادات او می‌دانند. این گروه کلیسای خود را به نام

The Reorganized Church of

می‌خوانند و با بریگم یانگ و کلیسای مورمون یوتاه سخت مخالفند. او Jesus Christ of Latter Day Saints از آن جا که مورمون‌های یوتاه فعالیت‌های تبلیغی وسیعی می‌نمایند و تعداد مریدانشان از پنج میلیون تجاوز می‌کند. ما در این جا قدری درباره اعتقادات این فرقه مطالعه خواهیم کرد

اعتقادات مورمون‌ها

خواننده می‌شود. چنان که قبلا The Church of Jesus Christ of Latter Day Saints کلیسای مورمون‌ها بنام خواننده می‌شود و این عده ادعا می‌کنند که مورمون‌های حقیقی بوده و وارث تعالیم The Reorganized Church of Jesus Christ of Latter Day Saints: گفتیم شاخه دیگری که مرکزش در ایالت میسوری است بنام راستین جوزف اسمیت می‌باشند. مورمون‌ها هیچ کدام از کلیساهای مسیحی را قبول نداشته و ادعا می‌کنند که مورمون‌ها حقیقی بوده و وارث تعالیم راستین جوزف اسمیت می‌باشند. مورمون‌ها هیچ کدام از کلیساهای مسیحی را قبول نداشته و ادعا می‌کنند که یگانه کلیسای راستین مسیح هستند و بقیه کلیساها دروغ و باطلند. مرجع ایمان مورمون‌ها چهار کتاب است که عبارتند از: کتاب مقدس، کتاب مورمون، کتاب تعالیم و عهدها، کتاب مروارید گران‌بها. به علاوه سخنان نبی (رئیس کل) این فرقه هم در هر مقطع زمانی به منزله کلام خدا تلقی می‌شوند. مورمون‌ها چندان اعتقاد محکمی به کتاب مقدس نداشته و به سه کتاب دیگر بیشتر اهمیت می‌دهند. آنها کتاب مورمون را الهام خدا می‌دانند. این کتاب ظاهرا داستان نخستین ساکنان قاره امریکا می‌باشد که مسیح بعد از قیامش از مردگان بر آنها ظاهر شده است

کتاب تعالیم عهدها: این کتاب شامل 148 مکاشفه است که آموزه‌های ویژه مورمون‌ها از قبیل تعمیم به جای مردگان و ازدواج آسمانی در آن بیان شده است

کتاب مروارید گران‌بها: شامل جزوه‌هایی بنام "کتاب موسی" و "کتاب ابراهیم" بوده که از روی يك نسخه ظاهرا قدیمی مصری ترجمه شده ولی بعدا معلوم شد که جعلی می‌باشند. هم چنین شامل بخش‌هایی درباره ترجمه کتاب مقدس به دست جوزف اسمیت و شرح حال او و نیز اصول اعتقادات مورمون‌ها می‌باشند (رهبر کل مورمون‌ها (یا نبی زنده

مورمون‌ها رهبر کل فرقه خود را نبی زنده می‌دانند و سخنان و بیاناتش را بالاتر از کتاب‌های مذهبی قرار می‌دهند

اعتقاد مورمون‌ها درباره خدا

هرچند مورمون‌ها در اعتقادنامه خود می‌گویند که به خدای پدر ابدی و پسرش عیسی مسیح و روح‌القدس ایمان دارند (کتاب مروارید گران‌بها صفحه 59) اما در سایر نوشته‌ها آنها به وضوح می‌گویند که به خدایان متعدد ایمان دارند و معتقدند که خدا هم زمانی انسان بوده و مردان مورمون نیز می‌توانند به مقام خدایی برسند. آنها معتقدند که خدای پدر مثل ما دارای جسم فیزیکی است که از گوشت و استخوان تشکیل شده و قابل لمس می‌باشد (کتاب تعالیم و عهدها صفحه 130: 22). خدای مورمون‌ها زمانی يك بشر بوده که از مراحل دگرگونی‌های مختلف نظیر مراحلی که ما طی می‌کنیم عبور کرده تا به مقام خدایی رسیده است

عقیده مورمون‌ها درباره عیسی مسیح

آنها می‌گویند که عیسی مسیح روحی بود که قبلا وجود داشته است. مورمون‌ها معتقدند که روح همه مردم قبلا وجود داشته و همه دارای جرقه‌ای از الوهیت می‌باشند بنابراین عیسی مسیح پسر یگانه منحصر به فرد خدا نمی‌باشد (تعالیم و عهدها 93: 21-23). مورمون‌ها در مورد انسان می‌گویند که انسان به صورت روح قبلا وجود دارد که به هنگام تولد جسم می‌پوشد. بدیهی است که این تعالیم صریحا با انجیل مغایر ندارد. یوحنا 1: 14 می‌فرماید: «کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم. جلالی شایسته پسر

یگانه پدر...»، «مسیح صورت خدای نادیده و نخست‌زاده همه مخلوقات (سرچشمه و منبع و خالق همه) است»
(کولسیان 1: 15)، «تمامی پری الوهیت در او ساکن است» (کولسیان 2: 9)

موضوع نجات

نجات دهنده مورمون‌ها با نجات‌دهنده‌ای که کتاب مقدس کتاب مقدس معرفی می‌کند خیلی فرق دارد. نجات‌دهنده آنها هر چند عیسی مسیح خوانده می‌شود ولی او اقلنوم دوم از تثلیث نبوده بلکه برادر شیطان و روحی بوده که از قبل وجود داشته است. به عقیده آنها مسیح با مریم و مرتا ازدواج کرد تا بتواند پیش از مردنش بالای صلیب ذریت خودش را ببیند. مورمون‌ها به نجات از طریق فیض خداوند و ایمان به کفار مسیح معتقد نیستند. آنها معتقدند که یک نوع نجات عمومی هست که شامل حال همه مردم دنیا می‌شود و یک نوع نجات فردی نیز هست ولی به وجود بهشت و جهنم عقیده ندارند. مورمون‌ها مردم را به یکی از سه ملکوت می‌فرستند
1- ملکوت آسمانی که مختص اعضای کهنات ملک‌یصدق بوده و این افراد بالاخره به مقام خدایی می‌رسند
2- ملکوت زمینی برای کسانی است که واجد شرایط به جلال رسیدن نبوده‌اند
3- ملکوت سوم که پستترین درجه است مختص کسانی می‌باشد که شهادت مسیح را ندارند

ولی باید توجه داشت که طبق تعلیم صریح انجیل نجات هدیه‌ای است که از طرف خداوند ما عیسی مسیح به مردم عطا می‌شود. «زیرا به سبب فیض خدا است که شما از راه ایمان نجات یافته‌اید و این کار شما نیست بلکه بخشش خداست. این نجات نتیجه اعمال شما نیست، پس هیچ دلیلی وجود ندارد که کسی بخواهد به خود ببالد. زیرا ما مصنوع دست او هستیم و خدا ما را در مسیح عیسی از نو آفریده است تا آن کارهای نیکویی را که او قبلاً برای ما مقرر فرمود که انجام دهیم به جا آوریم» (افسیان 2: 8-10). در جواب کسانی که از مسیح پرسیدند: چه کنیم تا اعمال خدا را به جا آورده باشیم؟ او پاسخ داد: «عمل خدا این است که به آن کسی که او فرستاد ایمان آورید» (یوحنا 6: 28). یگانه راه نجات ما این است که به مسیح ایمان بیاوریم. نجات از راه اعمال ناقص و لگه‌دار ما به دست نمی‌آید. خون مسیح است که ما را پاک و مطهر ساخته و مورد قبول خدا می‌سازد

تغییرات در کتاب مورمون‌ها

بنا به ادعای جوزف اسمیت کتاب مورمون در سترین کتاب دنیا است. اما طبق تحقیقات دانشمندان مسیحی از سال 1830 تاکنون در حدود 3000 تغییر در کتاب مورمون وارد شده است. برای نمونه این دو ستون را که از کتاب مورمون نقل شده با هم مقایسه کنید

(نقل از کتاب مورمون (چاپ 1830

(بنیامین پادشاه از طرف خدا عطایی داشت که قادر بود چنین نوشته‌هایی را ترجمه کند (صفحه 200...)

نقل از چاپ جدید همان کتاب

(موسیا پادشاه از طرف خدا عطایی داشت که قادر بود چنین نوشته‌هایی را ترجمه کند (صفحه 176 آیه 28...)

(نقل از کتاب مورمون (چاپ 1830

(اینک باکره‌ای که می‌بینی همان مادر خداست (صفحه 250

نقل از چاپ جدید همان کتاب

(اینک باکره‌ای که می‌بینی همانا او مادر پسر خداست (کتاب اول نیفای 11: 18

(نقل از کتاب مورمون (چاپ 1830

(که بره خدا همانا پدر ابدی و نجات‌دهنده عالم است (صفحه 32...)

نقل از چاپ جدید همان کتاب

(که بره خدا همانا پسر ابدی است (اول نیفای 13: 40...)

از نظر باستان‌شناسی هم کتاب مورمون اساسی ندارد، زیرا شهرهایی را که نام برده مورد تأیید باستان‌شناسان نمی‌باشند.

پیش‌گویی‌های نادرست

کتاب مورمون شامل پیش‌گویی‌های نادرست نیز هست. مثلاً در بخش دوم نیفای 10: 7 درباره قوم یهود پیش‌گویی کرده می‌گوید که وقتی آنها به مسیح ایمان بیاورند آنگاه طبق عهده‌ی که خدا با اجدادشان بسته بود، به سرزمین موروثی خود بازگشت خواهند کرد. امروزه می‌بینیم که قوم یهود به فلسطین برگشته‌اند ولی هنوز به عیسی مسیح ایمان نیاورده‌اند. پس این نبوت نادرست می‌باشد.

ساخته شدن معبد مورمون‌ها در شهر زایون

جوزف اسمیت ادعا کرده بود که خداوند به او گفته است که مقدسین ایام آخر (یعنی مورمون‌ها) در شهر زایون (واقع در بخش جاکسون از ایالت میسوری آمریکا) در همان نسلی که معاصر وی بود معبد بزرگ را خواهند ساخت که هرگز از جایش تکان نخواهد خورد (کتاب تعالم و عهدها 84: 5 و 21 مورخ سپتامبر 1832 و فصل 97: 91 همان کتاب مورخ ماه اوت 1823). این نبوت هرگز به وقوع نپیوست.

نتیجه: مورمون‌بیم يك فرقه مذهبی منحرفی است که نام کلیسای مسیح را بر خود گرفته است. وظیفه ما این است که دعا کنیم و حتی‌الامکان پیروان این فرقه را به سوی خداوند عیسی مسیح و حقیقت انجیل هدایت نماییم.

فصل 6- خلاصه‌ای از اعتقادات بعضی فرقه‌ها و مذاهب دیگر

فصل ششم: خلاصه‌ای از اعتقادات بعضی از فرقه‌ها و مذاهب دیگر

ذیلاً به طور خلاصه عقاید و تعالیم بعضی از فرقه‌ها و برخی از مذاهب را به نظر خوانندگان می‌رسانیم.

The worldwide Church of God- Armstrongism کلیسای جهانی خدا با پیروان آرمسترانگ مؤسس این فرقه آقای هربرت آرمسترانگ است که در تاریخ 31 جولای 1892 در ایالت آیوای آمریکا متولد شده و به عقیده او کلیسایش در ماه ژانویه 1934 آغاز گردید. زیرا او معتقد بود که در آن تاریخ دوران «ساردس» به پایان رسیده و دوران کلیسای «فیلاذلفیه» آغاز گردیده است. در این زمان آقای آرمسترانگ برنامه رادیویی و را نیز آغاز نمود. ادعاهای آرمسترانگ از این قرارند: او می‌گوید که از سال 69 The Plain Truth انتشار مجله میلادی به بعد تا سالی که خودش کا را شروع کرد، رسانیدن پیام انجیل در سطح جهان قطع شد. خدا: درباره خدا او می‌گوید که خدا به شکل يك خانواده و جمع است. از نظر آرمسترانگ تثلیثی وجود ندارد. فعلاً الوهیت به پدر و پسر محدود می‌شود. اما در آینده شخصیت‌های دیگری نیز به دایره الوهیت اضافه خواهند شد. او عقیده ندارد که روح‌القدس اقنوم سوم است. بدیهی است که چنان که قبلاً از کلام خدا نشان دادیم این عقیده غلط و مخالف تعلیم کتاب مقدس می‌باشد. آقای آرمسترانگ می‌گوید که روح‌القدس اقنوم نبوده بلکه او نیروی خداست که پدر از آن استفاده می‌کند. این تعلیم به طور واضح با نص صریح انجیل مغایرت دارد زیرا در اعمال رسولان 5: 3 و 4 صریحاً نشان می‌دهد که روح‌القدس خدا است.

انسان: به عقیده آرمسترانگ انسان بالاخره به مقام خدایی خواهد رسید، او تولد از خدا را همان قیامت از مردگان یا تبدیل جسم از فانی به غیر فانی می‌داند. عقیده آرمسترانگ در این مورد خیلی نزدیک به عقیده مورمون‌هاست. ولی روشن است که هیچ کجای کتاب مقدس نمی‌بینیم که گفته شده باشد که انسان خدا می‌شود. خداوند در کتاب اشعیاى نبی 43: 10 می‌فرماید: «... شما بنده من که او را برگزیده‌ام شهود من می‌باشید تا دانسته به من ایمان آورید و بفهمید که من او هستم و پیش از من خدایی مصور نشده و بعد از من هم نخواهد شد». نجات با کارها: آقای آرمسترانگ تعلیم می‌دهد که نجات از طریق کوشش فردی به دست می‌آید نه فقط با تکیه کردن با فیض خدا. او معتقد است که نجات بعد از قیامت به دست می‌آید و از جمله شرایط نجات توبه، ایمان، تعمید آب و حفظ روز سبت (شنبه) را تأکید می‌نماید. ولی این مطلب هم با تعلیم انجیل مغایرت دارد. «زیرا به سبب فیض خداست که شما از راه ایمان نجات یافته‌اید و این کار شما نیست بلکه بخشش خداست. این نجات نتیجه اعمال شما نیست، پس هیچ دلیلی وجود ندارد که کسی به خود ببالد» (افسسیان 2: 8 و 9). در مورد شنبه لطفاً به کولسیان

2: 16 مراجعه کنید. مسیحیان زیر حکم سبت نیستند زیرا سبت علامتی بود بین یهوه و قوم اسرائیل (خروج 31: 13) را ببینید

داوری جاودانی و جهنم: آقای آرمسترانگ معتقد است که گناهکاران برای همیشه می‌میرند و عذاب جاودانی وجود ندارد. ولی این هم خلاف انجیل مرقس 9: 47 و 48 می‌باشد

تولد تازه: آقای آرمسترانگ و پیروانش تعلیم می‌دهند که شخص تا روز قیامت از خدا مولود نمی‌شود. به هنگام ایمان آوردن او به اصطلاح از خدا "حامله می‌شود" ولی متولد نمی‌شود. تولد تازه به هنگام قیامت صورت می‌پذیرد. آنها می‌گویند که تاکنون تنها عیسی مسیح تولد تازه یافته است. بدیهی است که این هم با تعلیم انجیل کاملاً مغایرت دارد. پطرس رسول می‌فرماید: «این بار تولد شما در اثر تخم فانی نبود، بلکه به وسیله تخم غیرفانی یعنی کلام زنده و جاویدان تولد تازه یافتید» (اول پطرس 1: 23). ایمان‌دار به محض این که مسیح را به عنوان پسر خدا و نجات‌دهنده پذیرفت و بر او اعتماد کرد، تولد تازه می‌یابد

(Anglo- Israelism) "عقیده انگلوایسرانیلیسم"

آقای آرمسترانگ معتقد است که زمانی که پادشاه آشور ده سبط (طایفه) از قوم اسرائیل را به اسارت برد، آنها هم ده طایفه گمشده هستند که به اروپا غربی مهاجرت کرده و از آن جا به انگلیس رفتند و اجداد اولیه ساکسون‌ها می‌باشند. او می‌گوید که چون ده طایفه گمشده وارث عهد و برکت خدا بودند. بنابراین انگلیسی‌ها که همان نسل ده طایفه گمشده‌اند توانستند این همه پیشرفت نمایند. ولی با توجه به وضعی که این اواخر برای انگلیسی‌ها به وجود آمده ما چندان برکتی نمی‌بینیم. آرمسترانگ معتقد است که امریکایی‌ها نیز از همان ده طایفه گمشده اسرائیل می‌باشند. با مطالعه دقیق کتاب عزرا می‌بینیم که در زمان پادشاهان ایران اسیرانی که از بابل به سرزمین فلسطین برگشتند تنها از سبط یهودا نبوده بلکه از طایفه‌های مختلف بودند. بنابراین تئوری "ده سبط گمشده" اساسی ندارد. ((عزرا 7: 13 و 6 و 7 و قسمت‌های دیگر را نیز ببینید

آن را The Kingdom of Cults: در این مورد دکتر والتر مارتین مقاله مفصلی دارد که در کتابش تحت عنوان مورد بحث قرار داده و بطلان عقیده آرمسترانگ را نشان داده است

The New Age (مکتب نیوایج (عصر نوین

در یال‌های اخیر موجی از عقاید فلسفی مشرق زمین از جمله هندوئیسم به جهان غرب حمله کرده و با مسیحیت راستین به مبارزه برخاسته‌اند. بسیاری از مکتب‌های جدید دارای اعتقادات و مراسم مرموزی می‌باشند که ریشه‌های آنها به مذاهب بت‌پرستان و پرستندگان ارواح و شیاطین می‌رسد. بنابراین باید با ادعا و اتکاء بنام نیرومند خداوند عیسی مسیح با آنها روبه‌رو شد

ریشه‌های مکتب عصر نوین

ریشه‌های این فرقه را باید در آیین‌های مرموز قدیمی جستجو کرد. اگر کتاب مقدس را به دقت بخوانید خواهید دید که در عالم وجود ابعاد و قلمروهای مختلفی خلق می‌شود. از آن جمله بهشت و جهنم و عالم مرئی در کتاب مقدس ذکر شده‌اند. ولی قلمرو دیگری نیز هست که پولس رسول در افسسیان 2: 2 درباره آن می‌فرماید: «و در راه‌های کج این جهان قدم می‌نهادید و از حکمران قدرت‌های هوا یعنی همان روحی که اکنون در اشخاص نافرمان و سرکش عمل می‌کند پیروی می‌کردید» و «زیرا جنگ ما با انسان نیست، بلکه ما علیه فرمانروایان و اولیای امور و نیروهای حاکم بر این جهان تاریک و نیروهای شیطانی در آسمان در جنگ هستیم» (افسسیان 6: 12). در این جا پولس رسول از یک قلمرو مرموز شیطانی سخن می‌راند و ما را از حیل‌های شریر بر حذر می‌دارد. کسانی که از آیین‌های مرموز پیروی می‌کنند در واقع از همان مذاهب سرزمین کنعان قدیم تبعیت می‌نمایند که همانا شیطان‌پرستی بود. خداوند توسط موسی قوم اسرائیل را از پیروی این فرقه‌ها بر حذر داشت. «چون بر زمینی که یهوه خدایت به تو می‌دهد داخل شوی یاد مگیر که موافق رجاسات آن عمل نمایی. در میان تو کسی یافت نشود که پسر یا دختر خود را از آتش بگذراند و نه فالگیر و نه غیب‌گو و نه افسونگر و نه جادوگر و نه ساحر و نه سؤال‌کننده از اجنه و نه رمال و نه کسی که از مردگان مشورت می‌کند. زیرا هر که این کارها را کند نزد خداوند مکروه است و به سبب این رجاسات یهوه خدایت آنها را از حضور تو اخراج می‌کند. نزد یهوه خدایت کامل باش. زیرا این امت‌هایی که تو آنها را بیرون می‌کنی به غیب‌گویان و فالگیران گوش می‌گیرند و اما یهوه خدایت تو را (نمی‌گذارد که چنین بکنی)» (تثنیه 18: 9-14

اینها همان مذاهب و فرقه‌های مرموز شیطنانی بودند که امروزه تحت عناوین مختلف بار دیگر به صحنه آمده و مردم را به دام گمراهی و هلاکت می‌کشانند؛ منتها با این تفاوت که پیروان این عقاید در بسیاری از موارد به اصطلاح تحصیل کرده و دانشگاه دیده‌اند. این عقیده مرموز حتی در نوشته‌های یهودیان تحت عنوان "کابالا" نیز دیده می‌شود. به خاطر روی آوردن قوم اسرائیل به این آیین‌های مرموز شیطنانی بود که غضب خدا بر آنها نازل شد. مذهب "نیوایج" هیچ چیز تازه‌ای نیاورده و همان مذاهب مرموز شیطنانی قدیم است که به صورت موزیانه‌تری پا به عرصه جهان گذاشته است. مبلغین این مکتب عقاید خود را با عقاید فرقه‌های منحرف مسیحیت تلفیق نموده آن را به خورد مردم ساده‌لوح می‌دهند. مکتب نیوایج معتقد به مراحل تکامل مذهبی بوده می‌گوید که دنیا در انتظار مظهرهای جدیدی از حقیقت است بنام "آواتار" و از جمله نام رهبران مختلف مذهبی را ذکر می‌نماید. مبلغین این مکتب می‌گویند که نهایتاً شخصی ظاهر خواهد شد که همان بودای منور در جسم دیگری است. زیرا آنها به تناسخ عقیده دارند. مکتب نیوایج عیسی مسیح‌داوند را نیمه خدا دانسته و یکی از دارندگان متعدد راه‌های نیک می‌پندارد. ولی او را به عنوان یگانه راه راستی و حیات قبول ندارد. پیروان نیوایج کاملاً روشن و صریح نوشته و گفته‌اند که... مسیح خدا نیست. او چون خدا نمی‌آید. نباید به او دعا کرد، باید به خدایی که در خودتان نهفته است دعا کنید

انسان: درباره انسان مکتب نیوایج معتقد است که انسان ذاتاً الوهیت دارد، زیرا همه چیز جنبه خدایی دارد. بنابراین مسئله جدایی انسان از خدا در مکتب نیوایج با آن چه که کتاب مقدس می‌فرماید کاملاً فرق می‌کند. طبق تعالیم کتاب مقدس انسان به علت گناه از خدا دور شده ولی پیروان نیوایج می‌گویند انسان فقط در آگاهی از حضور خدا جدا شده است. بنا بر این منظور رسیدن به آگاهی از حضور خدا به یوگا، تفکر تفکر، رقص خلسه‌ای، مواد مخدر و غیره متوسل می‌شوند. بدیهی است که نتیجه این کارها چقدر انسان را در چنگال شیطان اسیر می‌سازد تناسخ: مکتب نیوایج اعتقادات قدیمی هندوها از قبیل تناسخ و "کارما" را نیز قویاً مورد تأیید قرار می‌دهند. (کارما عبارت است از مجموعه کارها و اعمال و رفتاری است که طبق عقیده هندوها شخص در این زندگی زخیره می‌کند، که سرنوشت و حالت آینده او را در زندگی بعدی که با تناسخ به دست می‌آورد تعیین می‌نماید. مثلاً اگر کارهای خوب کرده باشد در زندگی بعدی وارد جسم نیک حیوان یا موجود خوبی خواهد شد، ولی اگر کارهای بدی (کرده باشد در زندگی بعدی مبدل به نیک حیوان پست خواهد گردید

خلاصه‌ای از اعتقادات نیوایج

به طور خلاصه پیروان نیوایج به فردیت و شخصیت خدا عقیده ندارند، تثلیث اقدس را طبق کتاب مقدس قبول نداشته و عیسی مسیح را به عنوان پسر یگانه خدا و کفار او و نجاتی را که بالای صلیب فراهم ساخت نمی‌پذیرند. آنها بهشت و جهنم و داوری را نیز انکار می‌کنند

خطر نیوایج

این گروه تلاش می‌کند که یک جامعه جهانی متحد به وجود آورد و در سازمان‌ها و بنیادهای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی نفوذ کند. بعضی‌ها معتقدند که در زمان دجال این مکتب مورد قبول مردم جهان قرار خواهند گرفت